

# یازده سپتامبر و اپوزیسیون ایران

رضا مقدم

بدنبال واقعه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان یک نظریه کمابیش واحد در میان اپوزیسیون ایران شکل گرفت که معتقد بود آمریکا به ایران حمله خواهد کرد. اینها دو دسته اند، یک بخش که در میان نیروهای چپ هم هوادارانی یافت حمله آمریکا را محتمل می دانند اما موافق آن نیستند و در تلاشند تا نشان دهند که اهداف و منافع آمریکا علیه رژیم اسلامی با اهداف و منافع مردم ایران علیه رژیم اسلامی متفاوت و متضاد هستند. بخش دیگر که اساسا نیروهای راستگرا و سلطنت طلب هستند حمله آمریکا به ایران را قطعی می دانند. این نیروها استراتژی خود را بر اساس حمله آمریکا علیه ایران گذاشته اند و اساسا در مبارزه آنها علیه رژیم ایران، آمریکا و غرب نقش اساسی و محوری دارند. در مقابل ما بر این نظریه تاکید کردیم که آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد.

واقعیت اینست که آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد و تغییر رژیم ایران همچنان متکی است بر مکانیسم های مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی. حتی باید احتمال دفاع آمریکا و غرب از رژیم جمهوری اسلامی و یا جناحهایی از آنرا در مقابل برآمد یک جنبش توده ای که دارای مطالبات رادیکال و خواهان تغییرات ریشه ای باشد را مد نظر داشت. استراتژی نیروهای راستگرا و سلطنت طلب باعث میشود تا آنها همچنان بیرون از چهارچوب مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی باشند و در حاشیه جبهه اصلی این مبارزه قرار بگیرند. اینها در بهترین حالت بمثابة یک گروه فشار گاهی مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

پس از افغانستان، آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد چرا که حمله آمریکا به افغانستان بعلت فوق ارتجاعی بودن و ضد مردمی بودن طالبان ها نبود. دولت بوش در خود آمریکا قوانینی را به مورد اجرا گذارده است که آزادی های فردی و همچنین حقوق متهمین در آمریکا را شدیداً محدود می کند. در کشورهای اروپایی نیز از این جنس قوانین به مورد اجرا گذاشته شده و مخالفت نیروهای چپ و مترقی این جوامع را

برانگیخته است. توسط آمریکایی ها یک ژنرال کودتاچی در پاکستان مورد بخشش قرار گرفت، تحریمهای علیه رژیمش که بعلت داشتن سلاح اتمی و آزمایش آن بود لغو شد و کمکهای مالی هنگفت دریافت کرد تا بتواند نیروهای اسلامی طرفدار بن لادن در پاکستان را کنترل کند. بعلاوه مستقل از روابط حمایت آمیز آمریکا با طالبان قبل از یازده سپتامبر، آمریکایی ها تلاش کردند که رژیم آینده افغانستان را با بخشی از طالبان بسازند. آمریکا تنها زمانی دست از حمایت از طالبان برداشت که عملاً به او نشان داده شد که دیگر نمی تواند به تنهایی تصمیم بگیرد. با حمایت قاطع روسیه از ائتلاف شمال و دفاع از ایجاد یک رژیم بدون طالبان حتی ژنرال مشرف هم فهمید که برای اینکه منافع پاکستان در افغانستان به رسمیت شناخته شود داشتن حمایت آمریکا به تنهایی کافی نیست و قدرت آمریکا علیرغم ظاهر هیاهویی که برپا شده نسبت به گذشته افول کرده است. برای آینده افغانستان ناچار شدند نه تنها نظر دیگر قدرتهای جهان بلکه حتی نظر قدرتهای منطقه ای و دولتهای محلی را نیز مد نظر قرار دهند. دهسال قبل، پدر جرج بوش برای حمله نظامی به عراق حتی احتیاجی به جلب توافق گرباچف ندید اما پسرش باید توافق بسیاری را از جمله شیخ نشین های خلیج فارس را هم جلب کند!

شتاب افول قدرت آمریکا در سطح جهان بعنوان تنها ابرقدرت جهان در چند ساله اخیر بویژه پس از به قدرت رسیدن جرج بوش رو به افزایش بود. اخراج آمریکا از یکی از مهمترین کمیته های سازمان ملل، فشار خرد کننده به آمریکا برای گردن گذاشتن بر سیاستها و تصمیمات مجامع جهانی برای حفظ محیط زیست، ماجرای هواپیماهای جاسوسی آمریکا در چین، وقعی نگذاشتن به مواضع آمریکا در کنفرانس ضد نژادپرستی در آفریقای جنوبی که بالاخره در اعتراض آنرا همراه با اسرائیل ترک کرد تنها نمونه های درشت از افول موقعیت آمریکا در جهان قبل از یازده سپتامبر بود. یازده سپتامبر ضربه خوردن آمریکا از یکی از همان مناطقی بود که به علت ناتوانیش در ایجاد یک نظم جهانی جدید بلاتکلیف رها شده بود.

افول قدرت آمریکا و تقسیم قدرت میان قدرتهای امپریالیستی باعث میشود تا آنها در یک همکاری دسته جمعی مسائل مناطق بلاتکلیف را حل و فصل کنند. افغانستان و عراق دو کشور بلاتکلیف و همسایه ایران هستند که اولی دوران بلاتکلیفی خود را پشت سر گذاشت و عراق در نوبت است و هر دو تأثیراتی بر اوضاع سیاسی ایران می گذارند. البته تعیین تکلیف عراق از آنجا که معضل قدرت را در کردستان عراق نیز حل خواهد کرد تأثیرات مهمی بر اوضاع سیاسی کردستان ایران و از این نظر بر ایران خواهد گذاشت.

ایران نه جزو مناطق بلاتکلیف جهان است و نه آمریکا تحت عنوان تروریستی بودن به ایران حمله خواهد کرد. تروریسم جمهوری اسلامی اساساً علیه اپوزیسیون خودش بوده است تا علیه منافع آمریکا و غرب. هر چند در میان هیات حاکمه آمریکا نظرات متفاوتی نسبت به جمهوری اسلامی وجود دارد و از جمله بخش افراطی موسوم به بازها از حمله به ایران صحبت میکنند اما اینها نیز تنها دستمایه ای است برای تبلیغات علیه جمهوری اسلامی برای امتیاز گرفتن تا یک سیاست عملی. بعلاوه حمله آمریکا به افغانستان نه تنها مخالفتی را از طرف رژیم اسلامی بر نیانگیخت بلکه حتی مقامات رژیم اجازه ندادند تا تظاهراتی علیه آمریکا صورت گیرد که قبلاً و در این مواقع بسیار معمول بود.

بعلاوه خاتمی در مسافرتی که برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان ملل که بعلت وقوع یازده سپتامبر به تعویق افتاده بود داشت برای اولین بار اعلام داشت که اگر خود فلسطینیها رژیم اسرائیل را برسمیت بشناسند جمهوری اسلامی نیز ناگزیر از آن تبعیت خواهد کرد. عبدالله نوری بخاطر بیان چنین مواضعی در قبال اسرائیل محاکمه و مجرم شناخته شد. بعلاوه بیان مواضعی در همین چهارچوب در کنفرانسی که در تهران به نام "فلسطین، نگاه ایرانی" برگزار شد با مخالفت شدید ابوجهاد نماینده "جهد اسلامی"، گروه طرفدار ایران در مناطق اشغالی روبرو شد. گروهی که بدنبال حماس عملیات نظامی و

## یازده سپتامبر

## و اپوزیسیون ایران

انتحاری خود را علیه اسرائیل متوقف ساخت. یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان آنطور که نیروهای راست گرا و سلطنت طلب می پنداشتند یا می پندارند نه تنها باعث تضییع رژیم اسلامی نشد بلکه موقعیت این رژیم در منطقه را تحکیم کرد. رژیم اسلامی سرعت خود را با مختصات سیاسی جهان پس از یازده سپتامبر منطبق کرد بطوریکه

منافع و نظراتش بطور جدی در آینده افغانستان و رژیم آینده اش مد نظر آمریکا و اروپا و سازمان ملل قرار گرفت. با یازده سپتامبر دوره دهساله ای که آمریکا کوشید به تنهایی و بر پایه منافع خود به جهان پس از جنگ سرد شکل دهد و موفق نشد، پایان یافت. تلاش ناموفق آمریکا که اساسا بر قدرت نظامی متکی بود اکنون بالاجبار می رود تا با مشارکت و در نظر گرفتن منافع قدرتهای جهانی دیگر نظیر اروپا، روسیه و ژاپن و چین و همچنین قدرتهای منطقه ای شکل بگیرد.

در نظام امپریالیستی ای که شکل میگیرد، کارگران و زحمتکشان ایران دولتهای بزرگ امپریالیست را در کنار ارتجاع اسلامی خواهند یافت. انقلاب آتی ایران برای جارو کردن نظامی اسلامی داخلی ناگزیر است تا با منافع امپریالیسم جهانی نیز مواجه شود. و این بیش از هر چیز استراتژی سیاسی تمام نیروهایی را که در مبارزه با رژیم اسلامی امید به فشار جهانی امپریالیستها علیه رژیم اسلامی بسته اند را پوچ میسازد.

## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

## مروری بر تجربه کره جنوبی

سودابه مهاجر

پیش از آنکه بحران اقتصادی و اجتماعی ۱۹۹۷-۹۸ به اسطوره معجزه اقتصادی شرق آسیا پایان دهد، کره جنوبی بدلیل دینامیسم استثنائی و کارآئی منظم اقتصادی اش بعنوان نمونه به رخ کشورهای تازه صنعتی شده یا در حال توسعه کشیده میشد، و حتی این موقعیت را یافته بود که به کلوب کشورهای ثروتمند («سازمان جهانی همکاری و توسعه») وارد شود. اما این فقط نرخ رشد اقتصادی دو رقیب کره نبود که چشم جهانیان را خیره کرده بود بلکه طبقه کارگر آن نیز در سالهای اخیر نیرو و رزمندگی بینظیری را نمایش گذاشته و توجه افکار عمومی را در جهان به اوضاع اجتماعی در این کشور جلب نموده بود.

مستعمره، ویژگی کره اینست که صنعتی شدن آن در دوران استعمار آغاز شد، چرا که، بدلیل موقعیت استراتژیک آن در نزدیکی دروازه های شوروی و چین، برای ژاپن سکوی پرش مناسبی جهت تسلط بر قاره بشمار میرفت. به این ترتیب اقتصاد کره از موقعیت حاشیهای به نیمه حاشیهای تغییر مکان یافت. در نتیجه سیاست دولت ژاپن در فراهم آوردن تسهیلات مالی برای سرمایه گذاری در کره، کارخانههای بزرگی که برخی از آنها بیش از دویست کارگر دراستخدام داشتند بوجود آمد، بطوریکه در پایان دهه ۱۹۳۰ تعداد کارگران شاغل در صنایع مدرن (ترانسپورت، الکتریسیته، نساجی، شیمیائی، تولیدات مکانیکی، اسلحه سازی) به بیش از یک میلیون نفر (۴ درصد کل جمعیت) میرسید. از آنجا که روابط اجتماعی مسلط متأثر از تبعیضات استعماری بود، جنبش کارگری در مبارزه ضداستعماری مستحیل شده و تحت تاثیر ناسیونالیسم قرار داشت؛ اما با اینهمه گرایش کمونیستی در جنبش کارگری کره در پایان دوران استعمار تقویت شد.

ممنوع گردید. در سال ۱۹۴۶ که مبارزات بزرگ کارگری توسط شورای عالی اتحادیه های کره هدایت میشد، به توصیه اتحادیه آ. اف. ال امریکا (AFL) (۱)، فدراسیون اتحادیه های کره، «اف. کی. تی. یو» (FKTU)، که تا سال ۱۹۹۷ تنها اتحادیه قانونی در کره جنوبی بود، تاسیس و پس از مدت کوتاهی به یکی از اجزای حزب لیبرال حاکم تبدیل شد.

کره پس از "آزادی" و خروج ژاپن در سال ۱۹۴۵، به دو منطقه تحت نفوذ امریکا و شوروی تقسیم شده بود. بخش تحت نفوذ آمریکا ابتدا تحت قیمومیت رژیم "چیان کای چک" در چین قرار گرفت تا زمانیکه امریکا زمام امور را در سال ۱۹۴۸ بدست رژیم ضدکمونیست «رئی» (Rhee) و حزب لیبرال او سپرد. بدنبال خیزش عمومی به رهبری جریانان ناسیونالیست و کمونیست، جنگ داخلی خونینی در منطقه تحت اشغال امریکا در گرفت که تا سال ۱۹۵۰، کمی پیش از حمله آمریکا به کره شمالی (که پیشتر در اشغال ارتش شوروی بود)، ادامه یافت.

در سال ۱۹۴۵ ژاپن بدنبال شکست در جنگ دوم جهانی کره را ترک گفت. در اینسال "شورای عالی اتحادیه های کره"، بر پایه اتحادیه هایی که بشکلی خودبخودی در کارخانه های رها شده ژاپنی بوجود آمده و جنبش "خودگردانی کارگری" را براه انداخته بودند، تشکیل شد و کنترل آن بزودی در دست حزب کمونیست کره قرار گرفت. در دوران انتقال و در سالهای ۴۸-۱۹۴۶ "شورای عالی اتحادیه های کره" با ۵۵۰ هزار عضو (که نسبت به شمار پائین کارگران کره در آنزمان قابل توجه است) سه اعتصاب بزرگ عمومی را سازمان داد تا اینکه سرانجام بدنبال یک سرکوب خونین در سال ۱۹۴۸

در سال ۱۹۵۰، آغاز جنگ کره موقعیت دیگری را برای سرکوب مجدد اعتراضات کارگری فراهم آورد. پاکسازی های رژیم «رئی» در اینسال بیش از صد هزار نفر قربانی گرفت که اکثر آنان را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدادند. از این تاریخ به بعد دیکتاتوریهای نظامی ضدکمونیست یکی پس از دیگری به بهانه وجود یک رژیم کمونیست در شمال بر کره جنوبی حکومت راندند.

## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

در دوران جنگ کره علی‌رغم قلع و قمع فیزیکی سندیکالیستها و کمونیستها اعتصابات محلی سختی بویژه در معادن، بنادر، و کارخانجات نساجی بوقوع پیوست. مقارن با این اعتصابات «اف. ک. تی. یو» شکل یک اتحادیه واقعی را گرفت. قانون کاری که در سال ۱۹۵۳ متکی بر یک رژیم پدرسالارانه تصویب شد موقعیت این اتحادیه را محکم کرد.

### شکل گیری مدل رشد اقتصاد کره

اقتصاد کنونی کره جنوبی به دنبال ختم جنگ کره شروع به شکل‌گیری کرد. در طول سی ساله بعد از جنگ جهانی دوم کمکهای اقتصادی آمریکا این کشور را به خاطر نقش آن در دوران جنگ سرد و بعنوان دژی علیه کمونیسم در شرق آسیا تغذیه میکرد. در دهه ۱۹۵۰، دوران "اقتصاد کمک"، کمکهای جنسی آمریکا از همه نوع و رقم به میزانی معادل ۸۰ درصد تمامی واردات کره بالغ میشد. در پایان این دهه آمریکا با تغییر سیاست مربوط به کمکهای خارجی به سرمایه گذاری مستقیم در این کشور مبادرت کرد.

سقوط رژیم حاکم در سال ۱۹۶۰ بدنبال موجی از اعتراضات و تظاهرات عمومی، به یک کودتای نظامی منجر شد و دیکتاتوری نظامی دیگری به رهبری ژنرال "پارک" (Park) قدرت را بدست گرفت. رژیم نظامی جدید نقطه شروع دخالت وسیع دولت در اقتصاد بود. ژنرال پارک "تمامی سیستم مالی، بانکها و شرکتهای بیمه کوچک و بزرگ را ملی کرد. بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، که گسترش صنعت در آنها با اتکا بر بازار داخلی صورت میگرفت، در کره دولت با ایفای نقش مرکزی در اقتصاد آنرا به سمت تولید برای بازار خارجی و صادرات هدایت نمود. هدف این برنامه اقتصادی جلب مشتریان قدرتهای امپریالیستی در بازار جهانی به یمن هزینه نازل تولید بود.

در این دوران بود که تراستها یا گروههای صنعتی‌ای از واحدهای صنایع صادراتی، موسوم به «شائبولها» (Chaebol) تاسیس شدند. این شرکتهای مانند هوندا، سامسونگ، داوو، کیا و غیره، که به شیوه خانوادگی اداره میشوند، از ابتدای تشکیل خود از مزایای بیشماری بهره‌مند بودند. قبل از اینکه سرمایه ژاپنی در دهه ۱۹۷۰ جایگزین آمریکا شود، دولت یا بانکها اساسا با گرفتن وام با نرخ بهره بسیار نازل و زیر نرخ بازار از بانکهای

آمریکائی، منابع بی پایان تامین مالی «شائبولها» بودند. دولت همچنین با تاسیس زیر ساختهای مورد نیاز شائبولها و برقراری یک سیستم سوبسید به نفع آنها به تمامی سیاست رشد اقتصادی از طریق توسعه این "شائبولها" را دنبال میکرد. صنایع سنگین مانند صنایع اتوموبیل سازی، فلزات، کشتی سازی و پالایشگاهها، که در سالهای ۷۹-۱۹۷۷ توسعه چشمگیر یافتند، از طریق سرمایه گذاری وسیع دولت و با استفاده از سرمایه موجود در صندوقهای بازنشستگی و بخشی از پس اندازهای خصوصی ایجاد شدند.

دینامیسم این مدل رشد مبتنی بر تولید بمنظور صادرات بمدد آنچه که "زیر-مزد" هم خوانده میشود، یعنی کنترل افزایش دستمزد و نگهداری آن در حدی پایینتر از سطح بارآوری تولید، متحقق میشد. در این سیستم هرچند سطح زندگی کارگران نسبت به افزایش هزینه زندگی پائین نمی آمد، اما سهم مزد در درآمد ملی منظم کاهش مییافت. این شکل از افزایش دستمزد کنترل شده - که تا اوائل دهه ۱۹۸۰ برقرار بود- در عین اینکه بازتولید نیروی کار را از نظر اقتصادی مختل نمیکرد، هزینه تولید را نسبت به رقبای خارجی که از سطح برتر تکنولوژیک و بار آوری بالا بر خوردار بودند کاهش میداد و رقابت پذیری را در بازار جهانی مقدور میکرد.

در دهه ۱۹۶۰ و با محوری شدن نقش دولت در اقتصاد، بوروکراسی سنگینی در مدیریت اجتماعی کار بوجود آمده بود. حل اختلافات میان کارگران با کارفرمایان و مدیران به سیستم حکمت پیچیده‌ای سپرده شد که در اختیار اداره کار قرار داشت. هدف اصلی این سیستم کنترل افزایش دستمزدها در حد تعیین شده از سوی دولت (مطابق همان سیاست «زیر-مزد») بود. با اینکه در موسسات تولیدی بزرگ یک نهاد مشترک مرکب از مدیریت و اتحادیه وجود داشت که شرایط کار را تعیین میکرد، اداره کار قانونا اختیار فسخ کلیه تصمیمات این ارگان را داشت و نوعی پلیس کار از نزدیک اعضای اتحادیه «اف ک تی یو» و فعالیتهای آنها را زیر نظر میگرفت.

### اتحادیه های کارگری در دهه هشتاد

در سالهای ۸۰-۱۹۷۹ یک جابجائی خونین در رژیم نظامی صورت گرفت که موقعیتی برای بروز اعتراضات مردم تا حد قیام مسلحانه را فراهم کرد. در این دوران پر تب و تاب در هر گوشه و کناری از درون اعتصابات پراکنده در کارخانجات، اتحادیه های محلی که خود را "مستقل" مینامیدند سر برآوردند، و با اینکه قانونا مجبور به شرکت در «اف. ک. تی. یو» بودند علنا سیاست مماشات و

نزدیکی آنرا با دولت افشا میکردند. در این سالها بود که بخش رادیکالی از جنبش دانشجویی مستقیما به جنبش کارگری پیوست. فعالین این جنبش روانه کارخانجات شده و با هدف مبارزه برای تشکیل اتحادیه های مستقل در آنها بکار میپرداختند. بخشی از این جنبش "اتحادیه های مستقل" متأثر از "آل‌هیات آزادیبخش" بود و جریانات روشنفکری مذهبی در نقش دادن به آن فعال بودند. جنبش اتحادیه های مستقل که در مبارزه کارگری ابتدای دهه ۱۹۸۰ نقش فعالی بازی کرد، در پایان سال ۱۹۸۴، بدنبال سخت شدن قوانین کار و پاکسازی کارخانجات از مبارزین و دستگیری صدها تن از فعالین، عملا از صحنه اجتماعی محو شد.

اما کمتر از یکسال بعد موج تازه ای از مبارزه اینبار در شائبول‌هایی که تا کنون از اعتصابات برکنار مانده بودند آغاز شد. ویژگی حرکتیهای کارگری این دوره در تعداد زیاد این حرکات و شکل بسیار رادیکال آن بود. شدت اعتراضات این دوره که دو-سوم آنها با تظاهرات همراه بود را باید در کثرت آنها، در شمار شرکت کنندگان، و نیز در مدت زمانی که بدرازا میکشیدند جستجو کرد.

در کارخانه "داوو" برای اولین بار دو هزار کارگر نمایندگان اتحادیه «اف. ک. تی. یو» را عزل نموده و نمایندگان خود را همزمان با اشغال کارخانه انتخاب کردند. مطالبه آنها افزایش دستمزد بمیزان سه برابر و نیم میزان افزایش پیشنهادی اتحادیه بود. در پی آن، اولین اتحادیه "غیر قانونی" در خارج از تشکیلات "اف. ک. تی. یو" توسط چند صد کارگر ایجاد گردید. دو ماه بعد اولین اعتصاب همبستگی بعد از چند دهه در ۹ کارخانه یک «شائبول» سازمان داده شد. این تحولات چون محل وقوع آنها کارخانه‌های پر پرستیژ شائبولها بود انعکاس وسیعی در کشور یافت. نسل تازه ای از اتحادیه ها در گسست از قانونیت و رسمیت بوجود آمد که بعد ها آنرا "اتحادیه‌های دموکراتیک" نامیدند.

"اتحادیه‌های دموکراتیک" در کارخانه های هوندا تنها در یک منطقه (منطقه اولسان) پس از ۲۰ ماه مبارزه و اعتصاب عمومی، توسط ۸۰ هزار کارگر، دهها تظاهرات عظیم، نبردهای خیابانی با پلیس و مزدوران اتحادیه جوانان ضدکمونیست، توسط مدیریت شائبول برسمیت پذیرفته شدند. وقایع مشابه با درجه کمتری در کارخانه های سامسونگ و داوو بوقوع پیوست. چهار ماه پس از آغاز جنبش «اولسان»، ۳۴۰۰ اعتصاب با مطالبات مربوط

## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

به دستمزد یا برسمیت شناسائی اتحادیه، و یا با هر دو این مطالبات، در بخشهای مختلف اقتصادی صورت گرفت. از سال ۱۹۸۷ به بعد "کنفرانسهای محلی اتحادیه های مستقل" یکی پس از دیگری دائر شدند و اتحادیه های بزرگ در واحدهای تولیدی بزرگ، بویژه در شائبولها، ایجاد گردیدند.

در فاصله ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ دوره متوسط اعتصابات از ۵/۳ به ۱۹/۲ روز در سال افزایش یافت. در پایان سال ۱۹۸۹ تعداد "اتحادیه های دموکراتیک" از ۷۰۰۰ تجاوز میکند. در ابتدای سال ۹۰ از اتصال این "اتحادیه های دموکراتیک" که در فاصله سالهای ۸۹-۱۹۸۴ تشکیل شده بودند، «کنفرانس سراسری اتحادیه های کره» بشکل غیر قانونی اما علنی بوجود آمد. در این زمان هنوز صحبتی از تحمل وجود یک مرکز سراسری اتحادیه های دیگر (در کنار اف. تی. کی. یو) در میان نبود.

در سال ۱۹۹۲ دولت غیر نظامی کیم یانگ Kim Young Sam، شخصیت سیاسی معروفی در اپوزیسیون دیکتاتوری نظامی، با برنامه لیبرالیزاسیون سیاسی و اقتصادی به قدرت رسید. در این دوران از اصلاحات، "اتحادیه های دموکراتیک" را دیگر به غیر قانونی بودن متهم نمیکردند اما هنوز صحبتی از قانونی کردن آنها نیز در میان نبود. مرکز سراسری "اتحادیه های دموکراتیک" شکل فعلی خود را تنها در سال ۱۹۹۴ یافت و نام "کی. سی. تی. یو. (K.C.T.U.)"، کنفدراسیون اتحادیه های کره) بر خود گرفت.

در دهه ۱۹۸۰ دو تحول بزرگ در اقتصاد کره روی داد: یکی روند لیبرالیزاسیون یا بازگشائی بازارهای کالائی و پولی در اواسط این دهه است. دوم اینکه، از همان ابتدای دهه ۱۹۸۰ بازار داخلی در کره آغاز به رشد کرد و منطق محدودیت تولید برای مصرف به نفع تولید برای صادرات، تعدیل شد. از این پس سرمایه گذارها بمنظور پاسخ دادن به تقاضای داخلی افزایش یافتند. با گسترش بازار مصرف داخلی، میبایست سهم مزد در درآمد ملی رو به افزایش بگذارد، بویژه اینکه کمبود نیروی کار این گرایش افزایش مزد را تشدید میکرد. در این برهه مبارزات کارگری برای افزایش دستمزد سد بزرگی در مقابل خود نمیابند و غالباً با موفقیت مواجه میشوند. در فاصله سالهای ۹۶-۱۹۸۷ مرزها بطور متوسط ۱۲ تا ۱۳ درصد در سال افزایش داشته اند. در تعداد

کمی از شاخه ها، مثل اتوموبیل سازی یا الکترونیک، قبل از بحران دستمزدها به استاندارد اروپائی نزدیک بودند. اما در همانحال و در فاصله سالهای ۹۶-۱۹۹۰ اختلاف دستمزد کارگران بنگاههای کوچک یا متوسط با کارگران شاغل در شائبولها از ۱۱٪ به ۳۸٪ رسید؛ یعنی بخش بزرگی از افزایش مزد به بخش کوچکی از کارگرانی که در بخشهای مهمتر تولیدات صنعتی شغل بودند اختصاص یافت.

اما این انعطاف سرمایه در قبال افزایش دستمزدها با سخت شدن موضع آن نسبت به اتحادیه ها همراه بود. دولت در بعضی از بنگاهها تشکیل نهاد جدیدی بمنظور مذاکره میان کارفرمایان و کارگران را تحمیل میکرد. این نهاد بنام "کمیته کارگر و کارفرما" آلترناتیوی در مقابل اتحادیه و مذاکرات دسته جمعی بود. در فاصله سالهای ۸۷-۱۹۸۱ تعداد این کمیته ها بشکل چشمگیری افزایش یافت. از دیدگاه تئوریه های آکادمیک توسعه، در این دوران کره تجربه ای موفق از تئوریه های بحساب میامد که به آزادیهای سیاسی و اجتماعی علی العموم و به آزادیهای اتحادیه ای به معنای اخص، نقش مثبتی در برنامه توسعه اقتصادی خود نمیدهند، و آنچه را مقدم میشمارند بازار و ثبات سیاسی مورد لزوم آنست که رژیمهای اقتدارگرا نهایتاً برای تامین آن مناسبترند. این نظریه در دهه هشتاد در نهادهای جهانی سرمایه نیز معتبر بود و از سوی ارگانهای بین المللی اصرار زیادی برای پذیرش آزادیهای اتحادیه ای در کره صورت نیک گرفت.

### بحران اقتصادی نیمه دوم دهه ۱۹۹۰

از سال ۱۹۹۵ نشانه های بحران عمومی مدل رشد کره جنوبی، که بر یک توسعه اقتصادی سریع بمدد سرمایه گذارهای کلان متکی بود، پدیدار شد. این بحران متعاقب فشرده شدن رقابت در بازار جهانی و در چارچوب لیبرالیزاسیون مالی که به فوق انباشت و فوق سرمایه گذاری دامن میزد (تا جائیکه برخی از سرمایه گذاری های سنگین به نتیجه اقتصادی نرسیده و بعضی از قروض پس داده نشدند) بالا گرفت.

پاسخ به این بحران، بازسازی اقتصادی وسیع همراه با بیکارسازیهای وسیع بود. اما سنتهای موجود در روابط کارگر و کارفرما با این تحولات خوانائی نداشتند. میبایست مدل "شغل مادام العمر" را که در شائبولها مسلط بود در هم شکست. بطور نمونه، در مدل پدرسالارانه موجود، شائبول که معادل یک "خانواده بزرگ" شمرده میشود امنیت شغلی و امکان ترقی را برای "فرزندان" خود تامین میکند و در عوض کارگران میبایست با

انجام اضافه کاری بدون مزد و داوطلبانه، و گذشتن از مرخصی مراتب "امتنان" خود را به نمایش بگذارند. این شکل از روابط مسلط در شائبولها در دوران گسترش و رشد سریع اقتصادی مدلی کاملاً عقلانی از نظر کارفرما محسوب میشود. اکنون الگویی که میبایست جای آنرا میگرفت الگویی متکی بر انعطاف کامل بازار کار بود.

روز ۲۶ دسامبر ۱۹۹۶ بنام "منافع ملی" و برای تطبیق مقررات کار با "جهان در حال تحول" و مدرنیزه کردن آن قانونی به تصویب مجلس رسید که بعدها به کودتای حزب حاکم (که تنها نمایندگان آن در هنگام تصویب این قانون در مجلس حاضر بودند) معروف شد. نکات عمده این قانون بطور خلاصه عبارت بود از: سهلتر شدن روند بیکارسازی، افزایش و انعطاف زمان قانونی کار، و امکان جانشین کردن کارگران اعتصابی با کارگران موقت. بعلاوه اینکه تشکیل اتحادیه های جدید تا سال ۲۰۰۰ ممنوع میگردد و اقتدار سرویسهای مخفی و پلیس افزایش مییافت. تصویب این قانون بلافاصله یک اعتصاب عمومی را دامن زد که ۱/۶ میلیون نفر در آن شرکت کردند. این اعتصاب ۲۴ روزه که "کی. سی. تی. یو" در رهبری آن نقش عمده را داشت و از حمایت فعال و همکاری اتحادیه "اف. کی. تی. یو" (یک میلیون عضو) نیز برخوردار بود، انعکاس گسترده ای در جهان یافت و توجه افکار عمومی را به اوضاع اجتماعی کره جلب نمود. دولت کره در مقابل شدت عکس العمل اعتراضی و دخالت نهادهای بین المللی مانند کمیسیون کار سازمان جهانی همکاری و توسعه (OECD) و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد (ICFTU)، و سازمان جهانی کار (ILO) ، بیکارسازیها را به سال ۱۹۹۹ موکول کرد و تعدادی از مواد مربوط به انعطاف بازار کار را حذف نمود. همچنین هرچند "کی. سی. تی. یو" همدریف با "اف. کی. تی. یو" بعنوان طرف مذاکره برسمیت شناخته شد، با این حال فدراسیونها و اتحادیه های تشکیل دهنده آن نه در سطح سراسری و نه در سطح محلی بلافاصله قانونی نشدند.

علیرغم معلق شدن این قانون، تحول مدل بازار کار در کره بویژه با تغییر گرایش مدیریت در شائبولها که سیستم "شغل مادام العمر" را زیر سؤال برده و برخی از مدلهای رائج مدیریت در غرب را برگزیدند، تحقق یافت.

در تمام طول سال ۱۹۹۷ بر دامنه بحران افزوده شد بطوریکه در پایان سال کره به



## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

صندوق بین المللی پول متوسل شد. طرح "نجات" کره در تاریخ صندوق بین المللی پول مهمترین طرح در نوع خود بود و برنامه صرفه جوئی و رفرمهایی که در مقابل آن مطالبه شد نیز از غول آسا ترین برنامه های تاکنونی در نوع خود بوده است. کره متعهد شد که درب بازارهای پولی و بنگاههایش را بروی سرمایه گذاری های خارجی باز گذاشته و مدیریت شائبولها را همراه با تعطیل بسیاری از کارخانجات تصحیح و عقلانی کند. هزینه این بازسازی و سازماندهی آن از محل دستمزدها تامین میشد. از دسامبر ۱۹۹۷ به بعد در همه شائبولها طرح های وسیع بیکارسازی و کاهش مزدها اعلام گردید، ولی اساسا در حد اعلام باقی ماندند. اگر کارگران شاغل در صنایع بزرگ از بیکارسازی و کاهش دستمزدها نسبتا در امان ماندند تا حدی به این خاطر بود که قانون کار به نوعی آنها را تحت پوشش خود قرار میداد، و همچنین نزدیک شدن موعد انتخابات بیکارسازیهای بزرگ را به دوران پس از آن موکول میکرد. اما شائبولهایی که ورشکست شده بودند ملی شدند و بیکارسازی و تعطیل کارخانجات بویژه گریبان کارگران موسسات کوچک و متوسط را گرفت.

بسیاری از صاحبان واحد های تولیدی کارگران خود را بیکار کرده و سپس همانها را بعنوان کارگر "موقت"، با ۶۰٪ تا ۷۰٪ حقوق سابقشان، و بدون حقوق اتحادیه ای و بدون بیمه بیکاری، استخدام میکردند. از آغاز سال ۱۹۹۷ تا فوریه ۱۹۹۸، تعداد کارگران موقت به میزان ۸/۷ در صد و کارگران روزانه ۵/۲ در صد افزایش یافت؛ در حالیکه تعداد کارگران تمام وقت به میزان ۳/۳ در صد سقوط کرد.

در اوت ۱۹۹۸ سقوط زنجیره ای بورسهای کشورهای آسیائی گریبان کره را نیز گرفت. پول کره به نصف بهای خود سقوط کرد و دولت در معرض ورشکستگی قرار گرفت. سرمایه های بین المللی میدان را وسیعا خالی کردند. با ورشکستگی شرکتهای مالی ای که به صنایع وام میدادند، شائبولها دیگر ذخیره ای برای ادامه فعالیت خود نداشتند و سقوط آزاد تولید آغاز گردید. ۵ بانک و ۵۵ شرکت دولتی تعطیل شدند و دولت در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. در نخستین هفته پس از سقوط بورس، دهها هزار نفر بیکار شدند. همراه با بیکاری و سقوط دستمزدها قیمتها افزایش مییافتند، در زمستان ۱۹۹۸،

۴ میلیون نفر بیکار شده و کاهش دستمزدها که کمابیش بشکل "داوطلبانه" صورت میگرفت سطح زندگی طبقه کارگر را تا ۳۰ در صد کاهش داده بود.

نتیجه انتخابات پایان سال ۱۹۹۷ به قدرت رسیدن کیم دا جونگ (Kim Dae Jung) چهره سرشناس "سوسیال دموکرات" و خوشنام اپوزیسیون بود که بر مبنای یک ائتلاف انتخاباتی با یک حزب دست راستی دولت وحدت ملی را، با تفویض پست نخست وزیری به رئیس سابق پلیس سیاسی و یکی از افسران کودتای ۱۹۶۱، تشکیل داد. «کیم دا جونگ» برنامه تبلیغات انتخاباتی خود را بر مبارزه با قدرت شائبولها و مجبور کردن آنها به پرداخت بهای بحران، ایستادگی در مقابل صندوق بین المللی پول و تعهد به تن ندادن به هیچگونه سازشی که موجب کاهش سطح زندگی مردم شود، قرار داده بود. اما دولت تازه پس از بقدرت رسیدن او و یاران سیاسی جدیدش برنامه خود را ادامه لیبرالیزاسیون اقتصادی، تجدید سازمان صنایع، و اجرای تدابیر مربوط به انعطاف، که توسط صندوق بین المللی پول مطالبه میشد، اعلام کرد.

به ابتکار رئیس دولت جدید، و به توصیه نهاد های جهانی مانند صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی کار (آی. ال. او)، کمیسیون سه جانبه ای مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و اتحادیهها تشکیل گردید که هدف اعلام شده آن خروج کشور از فاجعه اقتصادی از طریق عملی کردن سیاستهای صندوق بین المللی پول بود. علاوه بر کنفدراسیون اتحادیه ای "اف. کی. تی. یو" از "کی. سی. تی. یو" هم که یکسال قبل از آن برسمیت شناخته شده بود برای شرکت در این کمیسیون دعوت بعمل آمد. این دعوت را پذیرفتند و کمیسیون سه جانبه از فوریه ۱۹۹۸ آغاز بکار کرد.

با برسمیت شناخته شدن و آغاز روند قانونی شدن که تا سال ۱۹۹۹ بدرازا کشید، "کی. سی. تی. یو" و "مرحله جدیدی از حیات خود را آغاز کرد. در این دوران جدید بود که مشکلات و محدودیتهای آن در کشاکش بحران و چالش برنامه "تصحیح ساختاری" عریان شد، اما پیش از پرداختن به آن، آشنائی با موازین سیاسی و اولویتهای عملی آن ضروری است.

### کی. سی. تی. یو.

**پایگاه اجتماعی:** پایگاه "کی. سی. تی. یو" را، با ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار عضو. کارگران "شائبولها" که نقش تعیین کننده ای در اقتصاد کشور دارند تشکیل میدهند. رادیکالیسم این اتحادیه، که سنت مبارزاتی کارگری کره را

نماینده گی میکند، قبل از هر چیز در خدمت منافع بخش ممتازتر کارگران است که ۱۳/۳ در صد کارگران شاغل در بخش صنعتی را تشکیل میدهند. آنچه جهتگیری و اقدام برای بهبود شرایط این دسته از کارگران و جذب آنها به فعالیت متشکل را ضروری و حیاتی میسازد عبارتند از: اختلاف فاحش شرایط کار و مزد میان کارگران واحدهای کوچک و متوسط با شرکتهای بزرگ و شائبولها، رواج کار نیمه وقت و موقت در صنایع بویژه به بعد از بحران، فقدان هر گونه تامین اجتماعی در مراکز تولیدی با تعداد شاغلین کمتر از ۵ نفر. در کشوری که زنده ترین نوع تبعیض میان کارگران زن و مرد برقرار است (بعنوان مثال در سال ۱۹۹۶ سطح متوسط مزد در میان زنان از به میزان ۴۰/۵٪ از متوسط مزد مردان کمتر بود) و سنتهای پدرسالارانه این تبعیضات را باز تولید میکنند، پرداخت فوری به این مسئله حیاتی است. اتحادیه با اینکه در اسناد پایه‌ای‌اش به این متعهد میشود که هدف سازماندهی کارگران غیر شائبولی را دنبال کند اما بجز مطالبات عمومی مانند طرح افزایش مزدها در سطح سراسری و فرا شاخه ای و گسترش حداقل مزد قانونی به تعداد بیشتری از کارگران تا بحال اقدامی برای پیش رفتن بسوی تحقق آن نکرده است.

**سازمان سیاسی:** "کی. سی. تی. یو" در برنامه و مدارک پایه‌ای خود به یک اپوزیسیون سیاسی کارگری و رادیکال میماند و بنظر میآید که قدمهای اولیه را بسوی تشکیل یک حزب کارگری برمیدارد. در اسناد پایه‌ای از جمله آمده است: "جنبش اتحادیه‌ای تنها در منافع فوری، اضافه دستمزد، و اصلاح قوانین کار خلاصه نمیشود و مبارزه برای دستمزد به تنهایی نمیتواند ضامن ارتقاء کیفیت عمومی و سطح زندگی کارگران باشد؛" "مبارزه روزمره آنان باید ترجمان خود را در نیروی سیاسی‌ای بیابد که تحقق یک جامعه متکی بر برابری انسانها را ممکن کند؛" "دخالتهای کارگران در نهادهای تصمیم گیری در تمام سطوح زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ضروری است و تنها وقتی که کارگران نقش واقعی خود را در تولید و پیشرفت اجتماعی ایفا کنند میتوان به جامعه دموکراتیک و وحدتی که شرط لازم برای برابری نوع بشر است دست یافت؛" و هدف خود را این میدانند که به نیروی رهبری کننده برای تحقق یک رفم اجتماعی تمام عیار تبدیل شود.

وجود گرایشات مختلف در اسناد پایه‌ای این سازمان خود را بوضوح نشان میدهد، در

## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

چهار مانیفست پایه‌ای که جای برنامه را میگیرند مجموعه‌ای از انواع اهداف و مطالبات فوری و درازمدت ارائه شده است: آزادی تشکل، اصل مذاکرات دستجمعی و عمل جمعی، بهبود شرایط کار با مزد درخور زندگی، تضمین امنیت شغلی، برقراری و گسترش سیستم حداقل مزد، تامین اجتماعی در برابر سوانح کار و تصادفات، تحکیم و بهبود بیمه های اجتماعی، مسکن، آموزش آزاد، بهداشت همگانی، بیمه زایمان، از میان بردن تمام عملکردهای مبنی بر تبعیض در مورد ناتوانان و کارگران مهاجر، مبارزه برای برابری حقوق "انواع" (زن و مرد)، شرکت کارگران و اتحادیه ها در تصمیمات مدیریت، کنترل کارگری بر سرمایه انحصاری، توسعه بنگاههای کوچک و متوسط، عادلانه کردن سیستم مالیاتی و قیمت‌ها و سیستم مالی و بودجه، توسعه کشاورزی، حذف سیستم زمین بازی، ایجاد مالکیت عمومی بر زمین و استفاده مشترک از زمین، حفظ محیط زیست، و توجه و تمرکز سیاستهای توسعه بر محیط زیست، پی ریزی یک سیستم اجتماعی و دموکراتیک تنظیمی (regulation) برای اداره عملیات بنگاههای انحصاری، دفاع از حاکمیت ملی، استقلال و وحدت دو کره، توسعه همبستگی با کارگران سراسر جهان، با نیروهای پیشرو بمنظور دفاع از حقوق بشر، دموکراسی، و صلح و علیه جنگ و سلاح هسته‌ای.

### کمیسون سه جانبه و "توافق بزرگ"

نتیجه کار کمیسیون سه جانبه با شرکت نمایندگان دولت، کارفرمایان و دو کنفدراسیون اتحادیه‌ای که از ژانویه ۱۹۹۸ آغاز بکار کرد، توافقی بود در مورد چارچوب بیکارسازی‌هایی که مبنای بازسازی اقتصاد کره را تشکیل میداد ولی نام "قرارداد اجتماعی برای مبارزه علیه بیکاری" را بر خود گرفت. این توافق در ماه فوریه توسط هر دو کنفدراسیون اتحادیه ای امضا شد.

بطور خلاصه، این توافق اجازه بیکارسازی را به موارد دیگری بغیر از مشکلات مالی، یعنی به موارد ادغام یا بازخرد شرکتها، تعمیم داده و محدودیتهای استفاده از نیروی کار موقت و دوره‌ای را در تعدادی از صنایع بر میداشت. اجبار موسسات اقتصادی به اخذ توافق قبلی اتحادیه‌ها یا دادگاهها را برای بیکارسازی، بشرطی که حداقل از ۶۰ روز قبل آن را اعلام کنند، از میان بر میداشت. در مقابل صاحبان شرکتها متعهد میشدند که طرح های بیکارسازی را در اتحادیه به

بحث بگذارند و توافق آنها را (تنها با جنبه مشورتی) در اشکال پیاده کردن این طرحها جلب کنند. قول مبهمی مبنی بر افزایش بودجه برای گسترش بیمه بیکاری و تعمیم آن به تعداد بیشتری از کارگران داده شد (۲). (سیستم بیمه بیکاری موجود در آن برهه که در سال ۱۹۹۵ مقرر شده بود، تنها شامل یک-سوم کارگران دائم میشد که در استخدام شرکتهایی با بیش از ۱۰ نفر شاغل بودند.) در توافق جدید نیز صحبتی از تحت پوشش قرار گرفتن کارگران موقت نبود، در حالیکه تعداد این کارگران قبل از آغاز بحران به ۴۵٪ نیروی کار میرسید. موارد دیگر این توافق عبارت بود از مجاز شمردن تشکلی اتحادیه مدرسین (که تابحال غیر قانونی بود) و نیز مجاز کردن اتحادیه ها به معرفی کاندیدا در انتخابات سیاسی از جمله در انتخابات شهرداریها (اما این مورد از قبل هم وجود داشت کما اینکه "کی. سی. تی. یو" در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ کاندیدی خود را داشت). یکهفته بعد نمایندگان مجلس این توافق را با تحمیل اصلاحاتی بر آن به تصویب رساندند.

در خود کنفدراسیون "کی. سی. تی. یو" برای شرکت در این کمیسیون سه جانبه اتفاق نظر موجود نبود. تعدادی از اتحادیه های تشکلی دهنده آن تصمیم به شرکت در این کمیته را به دو دلیل مورد نقد قرار میدادند. از یکسو چون اتحادیه نمیبایست کمترین اعتباری به بیکارسازیهای وسیع برنامه‌ریزی شده در شائولها بدهد، و از سوی دیگر چون برنامه کار کمیته هیچ بحثی نه در مورد دلایل بحران مالی و نه در مورد از میان بردن سیستم شائولها (که اصلی ترین مطالبه این اتحادیه در رابطه با بحران موجود بود) نداشت. در این چارچوب، انتشار توافقنامه کمیسیون طوفانی از اعتراض در این سازمان برانگیخت. پس از انتشار توافقنامه، اتحادیه‌های کارخانجات هوندای "اولسان" (یکی از دژهای سنتا مبارز با ۵۰ هزار عضو) بیانیه ای مبنی بر محکوم کردن آن منتشر کردند. چند روز بعد از انتشار توافقنامه، کنفرانس فوق العاده با اکثریت ۷۵٪ توافق مزبور را مردود شمرد. بدنبال این تصمیم هیئت رهبری استعفا داد و کمیته اجرایی موقتی بجای آن انتخاب شد که رهبران اتحادیه‌های متالورژی - که پایه تاریخی و هسته مبارز کنفدراسیون را تشکیل میدادند - از اعضای آن بودند. این کمیته از سوی کنفرانس موظف شد که طرح قانونی قوانین جدید "توافق بزرگ" را پس گرفته و بر مبنای مردود شمردن بیکارسازی پیشنهادات خود را مجدداً به مذاکره بگذارد و در صورت نرسیدن به توافق روز قبل از تصویب قانون به اعتصاب عمومی فراخوان دهد. (فراخوان این اعتصاب عمومی لغو شد.)

### پس از بحران

کره جنوبی امروز بحران را پشت سر گذاشته و اقتصاد آن کمر راست کرده است. صورتحساب این بحران را کارگران و حقوق بگیران، علی‌رغم اینکه از توان مبارزاتی شان ذره ای کاسته نشده بود و از اعتراضات و اعتصابات چه به شکل پراکنده و محلی و چه به شکل عمومی و سرتاسری باز نایستاده بودند، به تمامی پرداختند. به نظر میرسد "کی. سی. تی. یو" از این دوران و تجربه توافق بزرگ قویتر بیرون آمده است، بر آمد مبارزه جهانی ضد گلوبالیزاسیون از سیاتل به بعد خون تازه ای در رگهای آن دمیده، ادبیات آن بسمت چپ چرخیده، و کاملاً ممکن و طبیعی است که گرایش سوسیالیستی موجود در آن تقویت شود. نتایج شفاف شدن این گرایش میبایست بشکل طبیعی مرکز توجه و فعالیت را به کارگران شاغل در کارخانجات کوچک و متوسط و نیز زنان کارگر منتقل کند.

### عقب نشینی غیر تاکتیکی اتحادیه

همانطور که در حین مرور تاریخ معاصر جنبش کارگری کره دیدیم، کنفدراسیون "کی. سی. تی. یو" کمبودی از لحاظ رادیکالیسم نداشت. قدرت بسیج توده ای و رهبری و هماهنگی اعتصابات بزرگ و کوچک، عمومی و محلی نه تنها میزان رزمندگی و پیگیری آن بلکه سطح بالای تشکل را در آن به نمایش گذاشتند. به هیچ چیز دیگر جز به نیروی پایه کارگری خود متکی نبود و هیچ ایرادی از لحاظ "استقلال" نمیشود به آن گرفت. از لحاظ دموکراسی یک نمونه تمام عیار از کنترل اتحادیه بر رهبری و دسته جمعی بودن و شفافیت تصمیم گیریها ارائه مینمود. و در معرفی کوتاه برنامه‌اش دیدیم که افق دیدش هم محدود به مسائل صنفی نبود و به طرح مطالبات اقتصادی هم قناعت نمیکرد. اما هیچکدام اینها نتوانست تضمینی باشد تا بر سر یک تندپیچ به ابزار اجرای سیاستهای صندوق بین المللی پول و بیکارسازیهای وسیع و دستجمعی، و تقریباً بدون کسب هیچگونه امتیاز متقابلی، بدل گردد. مشکل را حتی نمیتوان به گردن رهبران سازشکار انداخت، چرا که با تعویض رهبری گرایش رادیکالتری به کمیسیون فرستاده شد، اما چیزی تغییر نکرد، توافقات دوباره به مذاکره گذاشته نشدند، قانون بیکارسازی بر مبنای طرح امضا شده از سوی اتحادیه ها تصویب شد و اعتصاب عمومی اعلام شده نیز بدلیل تهدید رئیس دولت به شدت عمل لغو گردید.

پیش از آغاز کار کمیسیون، که تقریباً همزمان

## اتحادیه های کارگری از استعمار تا بحران صنعتی

با آغاز کار دولت جدید بود، اتحادیه افق کار خود را بر دموکراتیزاسیون رژیم از سوی رئیس دولت جدید بنا گذاشته بود و تصور میکرد که رژیم "مستقل ملی" بر زمینه دموکراسی‌ای که وعده میداد (۳)، به جنگ شائولها رفته و صورتحساب بحران را از آنها مطالبه خواهد کرد، سیاستهای لیبرالیزاسیون و بازگشائی بازارها را محدود خواهد نمود، و برنامه "سیاست تصحیح ساختاری" را به شکل نابس بمورد اجرا نخواهد گذاشت.

در تمام مدتی که "کی. سی. تی. یو" با دولت سابق بر سر قانونی شدن و تحمیل آزادیها و پلورالیسم اتحادیه ای به آن دست و پنجه نرم میکرد، دست بدامن نهادانی چون سازمان جهانی کار (آی. ال. او.)، و دیگر نهاد های جهانی اتحادیه‌ای، بود که پشتگرمی و حمایت عملی خود را از او دریغ نمیکردند. چشمگیرترین این حمایتها در طول اعتصاب عمومی ۹۷-۱۹۹۶ بود که این نهادها برای نرم کردن دولت و تشویق او به عقب نشینی از هیچ تلاش فرو گذار نکردند. اما این تلاشها نه از سر همدلی با کارگران و اتحادیه های آنها و نه حتی برای ایجاد آرامش اجتماعی بود، بلکه از سر این بود که برنامه‌های سازمانهای مالی بین المللی به شرکت همه ارگانهای نمایندگی کارگری نیاز داشت. "درسی" که آن دسته از نهادهای جهانی سرمایه که موضوع کارشان امور مربوط به روابط اجتماعی و کار است از اعتصاب عمومی ۹۷-۱۹۹۶ کره گرفتند این بود که: "تمایل دولت به تحمیل تغییرات بزور، بدون دیالوگ و بدون تامین همایی، در آینده نزدیک به بحران سنگینی که نتایج وخیمی در بر دارد خواهد انجامید" (کمسیون اتحادیه ای مشورتی «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، اکتبر ۹۷). سازمان جهانی کار (آی. ال. او) هم معتقد است که شرط مقدم برای تامین رشد اقتصادی همانا بازار آزاد است و تضمین آن از طریق برقراری ثبات سیاسی میسر است. اما این ثبات سیاسی دیگر با روشهای اقتدارگرایانه تامین نمیشود و میبایست توافق و شرکت نهادهایی واقعی نمایندگی کارگران و را به برنامه های مقرر شده و لازم برای تامین این رشد (و یا اجرای برنامه های تصحیح ساختاری) جلب نمود. این همایی توافق نظر (consensus) تنها تضمین موفقیت سیاستهای جهانی مشقت بار مانند بیکارسازیهای وسیع، کاهش خدمات دولتی و

عمومی و نظایر اینها برای باز سازی اقتصادی و مقابله با تکنهای سیاسی و اجتماعی است که با خود به همراه میاورند. طبعاً هر اندازه این اتحادیه ها واقعی‌تر و پیگیرتر باشند، اعتبار توافقاتی که با آنها به انجام میرسند بیشتر خواهد بود. گزارش هشتاد و هشتمین آی. ال. او در مورد بیانیه سازمان جهانی کار (۲۰۰۰) به این اشاره میکند که در سالهای اخیر مشاهده شده که در نهایت امر روش سرکوب علیه جنبش اتحادیه‌ای در هر جا که عملی شده برای توسعه اقتصادی به دشواری تبدیل شده است؛ برعکس، تجارب و اطلاعاتی که از سایر کشورها (که اتحادیه ها سرکوب نمیشوند و آزادی عمل دارند) میرسد نشان میدهند که یک رلبطه مستقیم میان آزادی اتحادیه ای و درجه بالائی از ثبات و بارآوری اقتصادی وجود دارد. مسئله این نیست و هرگز این نبوده که تنها هدف اتحادیه ها تامین دستمزد حداقل در سطح جهانی است ما فقط میخواهیم که به کارگران این ابزار را بدهیم که همراه با کارفرمایان و دولتها توزیع منصفانه تری از ثروت را که در چارچوب اقتصادی کشورشان بگنجد، امکان پذیر کنند، نه بیشتر و نه کمتر.

### منابع:

- Jean-Jacques Pluchart, *La crise Coréenne (Grandeur et décadence d'un modèle de performance)*, 1999.

- Ick-Jin Seo, *La Corée du sud: Une analyse historique du processus de développement*, 2000.

- Sarah Anderson and John Cavanagh, "Supporter le fardeau - L'impact de la crise financière mondiale sur les travailleurs et les programmes alternatifs pour le FMI et les autres institutions", Avril 2000, [www.attac.org/fra/toil/doc/ipsfr.htm](http://www.attac.org/fra/toil/doc/ipsfr.htm).

- "Les dynamiques ouvrière en Asie orientale", Le Mouvement Social, Oct.-Nov. 95.

- Lutte de Classe (organe de Lutte Ouvrière) Mars 97 et Mai-Juin 98.

- KCTU, [www.kctu.org](http://www.kctu.org).

- Organisation Internationale de Travail, divers rapports.

- OCDE, rapport, Octobre 1997.

مدیر دفتر آی. ال. او در کنفرانس ۸ کشور صنعتی (G8) در فوریه ۱۹۹۸ در محاسن همایی اجتماعی (consensus) اعلام میکند که در کره توافق سه جانبه چنان منافعی را تامین کرد که هیچگونه راه حل تحمیل شده‌ای نمیتوانست ببار آورد. اتحادیه «کی. سی. تی. یو» نیز در کمسیون سه جانبه راهی جز این در مقابل خود نتوانست ببیند، و در نتیجه معامله‌ای کرد که در آن بیکارسازیهای وسیع را با برسمیت شناسائی آزادی اتحادیه خود تاخت میزد.

### زیر نویسها:

۱- آ. اف. ال، (AFL) «فدراسیون کار آمریکا»، در سال ۱۸۸۶ تاسیس شد و تا جنگ اول جهانی بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا بود. در فاصله میان دو جنگ از رشد آن کاسته شد اما پس از پایان جنگ دوم علیرغم وجود رقیب دینامیک تر خود سی. آی. او (CIO) (کنگره سازمانهای صنعتی) رو به گسترش گذاشت. این دو اتحادیه در سال ۱۹۵۵ در هم ادغام شدند. آ. اف. ال پس از پایان جنگ دوم و در دوران جنگ سرد حامل ایدئولوژی و سیاست آمریکا در جنبشهای کارگری جهان سوم بود و برای اینکار بودجه عظیمی در دست داشت. این اتحادیه امروز سوسیال دموکرات تر از همیشه صفوف خود را بروی مبارزه ضد گلوبالیزاسیون نتولیبرالی باز کرده است.

# گزارش دفتر منطقه‌ای سازمان جهانی کار درباره وضعیت ایران

از نظر آی. ال. او («خانه کارگر») هنوز به اندازه کافی نقش خود را تثبیت نکرده است تا بتواند به رسمیت شناخته شود؛ کمیسیون مجلس در مورد کار و امور اجتماعی و کنفدراسیون کارفرمایان ایران برای امضا کنوانسیونهای ۸۷، ۹۸ و ۱۳۸ آی.ال.او ابراز علاقه کرده اند؛ ۵۰٪ افراد در گروه صنعتی ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکارند؛ ۶۲٪ کودکان شاغل دختر هستند؛ بیش از ۲۰٪ کل جمعیت زیر خط فقر زندگی میکنند؛ و برای اینکه بیکاری از ۱۶٪ به ۱۰/۵٪ کاهش یابد باید سالانه ۷۵۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شود اما در حال حاضر بطور متوسط تنها ۲۸۵ هزار فرصت شغلی ایجاد میشود.

**اینها برخی از مفاد گزارش کوتاه (دفتر منطقه ای آسیا و پاسیفیک) در مورد ایران است که در تاریخ اوت ۲۰۰۱ به سیزدهمین نشست منطقه‌ای آسیا عرضه شده است.**

در شماره گذشته بارو گزارش دولت ایران به آی.ال.او (سازمان جهانی کار) را خواندید. با سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی برای ادغام اقتصاد ایران در بازار سرمایه جهانی نقش نهادهای بین المللی سرمایه‌داری از قبیل آی. ال. او در تعیین آینده جنبش کارگری ایران افزایش مییابد. به این ترتیب کارگران آگاه ایران ناگزیر اند تا، در کنار شناخت نقشه های کارفرمایان و سیاستهای رژیم ایران، از دیدگاهها و سیاستهای قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری و نهادهای بین المللی سرمایه نیز کاملاً با اطلاع باشند. شناخت سیاستها و نقش آی. ال. او، بمنزله یک ارگان جهانی سه جانبه مرکب از دولتها، کارفرمایان، و کارگران در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که آی. ال. او از جمله وظیفه مهم انتقال و تعمیم چکیده تجربه جهانی سرمایه‌داری در روابط کارفرما و کارگر را به کشورهای "جهان سوم" بر عهده دارد. روشن است که در مطالعه اسناد آی. ال. او، خواننده باید قادر باشد مواضع تلویحی و واقعیات ضمنی را از وراء زبان بوروکراتیک این اسناد خود استنتاج کند. ترجمه متن کامل گزارش مختصر دفتر منطقه ای آی.ال.او را در زیر میخوانید. زیرنویسها افزوده بارو است. متن اصلی گزارش را میتوان روی سایت اینترنت دفتر منطقه ای دید:

[www.ilo.org/public/english/region/asro/bangkok/arm/irm.htm](http://www.ilo.org/public/english/region/asro/bangkok/arm/irm.htm)

## دفتر منطقه آسیا و پاسیفیک: بانکوک

سیزدهمین نشست منطقه‌ای آسیا، بانکوک ۳۱-۲۸ اوت ۲۰۰۱  
گزارش کوتاه وضعیت کشورها:

## جمهوری اسلامی ایران

### نگاه کلی

جمهوری اسلامی ایران از زمره کشورهای با درآمد متوسط است که تولید ناخالص داخلی سرانه آن برابر ۱۶۵۰ دلار میباشد. رشد اقتصادی ایران در دو دهه اخیر بطور جدی محدود بوده است، عمدتاً به سبب الزامات اعاده تولید و بازسازی اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی و بعد از جنگ هشت سال با عراق. در نتیجه، نرخ رشد سالانه در دهه ۱۹۸۰ زیر ۲٪ بود و اوج آن در دهه ۱۹۹۰ به ۴٪ رسید.

میزان بیکاری نوسان داشته است اما در مجموع روندی صعودی داشته و ابعاد قابل ملاحظه‌ای بخود گرفته است. جمعیت ایران در حال حاضر ۶۳ میلیون نفر و نیروی کار آن ۱۹ میلیون نفر است. در حدود ۱۶٪ این نیروی کار بیکارند، یعنی ۲/۳ میلیون نفر. بیکاری در میان جوانان بالاترین میزان را دارد، یعنی ۵۰٪ از گروه سنی بین ۱۵ تا ۲۴ سال بیکارند. بیکاری در میان تحصیلکرده‌ها نیز بسیار بالاست، و علیرغم اینکه باسواد در میان گروه سنی ۶ تا ۲۹ سال بسیار بالا و ۹۳٪ میباشد، بیکاری در میان افراد با تحصیلات دانشگاهی بالاترین میزان را داراست. آمار رسمی برای کار کودکان ۲۸۶ هزار نفر است که ۶۲٪ آنها دختر هستند. بیشتر کودکان شاغل در صنعت قالی بافی کار میکنند.

برای میزان فقر و روند آن برآوردهای مختلفی وجود دارد، با اینهمه همه برآوردها میزان بالای قابل ملاحظه‌ای را ذکر میکنند. بنا به برآورد «سازمان برنامه ریزی مدیریت» (MPO) میزان فقر مطلق در دهه اخیر پائین رفته است، اما هنوز در سطح بالای ۲۰٪ است. اگر خط فقر روستا ۳۶۵ هزار ریال در ماه باشد، ۲۱/۷٪ اهالی روستایی در فقر مطلق بسر

میبرند، و اگر خط فقر شهر ۴۶۰ هزار ریال در ماه باشد، ۱۸/۷٪ اهالی شهری در فقر مطلق بسر میبرند (۱). نابرابری اقتصادی در سطح بالایی باقی مانده است. میزان بالای بیکاری و فقر، و میزان پائین رشد، بالقوه عوامل بی ثباتی تلقی میشوند، و بنابراین برای هر رژیم مدیریتی در صدر مسائل قرار میگیرند. برنامه سوم توسعه هدفش اینست که تا انتهای دوره این برنامه میزان بالای بیکاری را از سطح حدود ۱۶٪ به میزان ۱۰/۵ تا ۱۲/۵٪ کاهش دهد. برای کاهش بیکاری به سطح ۱۰/۵٪، با توجه به میزان افزایش عرضه کار، تقریباً ۷۵۰ هزار فرصت شغلی در سال باید ایجاد شود؛ اما در حال حاضر بطور متوسط تنها ۲۸۵ هزار در سال ایجاد میشود و در گذشته بیشترین حد ایجاد فرصت شغلی ۳۵۰ هزار بوده است.

در قلمرو اجتماعی و سیاسی، دولت اقدامات مشارکتی مهمی را بخصوص در سالهای اخیر بعمل آورده است. مشارکت عمومی بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته. در انتخابات سال ۱۹۹۷ تعداد رای دهندگان به رقم بیسابقه ۸۳/۳٪ رسید؛ در انتخابات مجلس در فوریه سال ۲۰۰۰، ۷۵٪ از واجدین حق رای واقعا رای دادند. وانگهی، دولت ابتکارات جدیدی را در عرصه اداره امور (governance) آغاز کرده، و بر توسعه مردم-مدار از طریق حاکمیت قانون، شفافیت، و پاسخگویی تاکید میکند. نهادهای جامعه مدنی، شامل ان.جی.اوها (سازمانهای غیر دولتی NGOs) نقش فعالی بعده میگیرند و بیش از پیش در پروسه توسعه دخیل میشوند. اما اقداماتی که از طریق آنها نهادهای جامعه مدنی و ان.جی.اوها میتوانند به آماجهای توسعه ملی یاری برسانند میباید بیشتر تدقیق شود.

سازمانهای کارگران و کارفرمایان در «شورای عالی کار» که ریاست آن با وزیر کار و امور اجتماعی است نمایندگی میشوند. «شورای عالی کار» یک سازمان متمرکز سه جانبه (کارفرمایان، کارگران، دولت) است که مسئول تهیه پیشنهادات در مورد سیاستها و قوانین مربوط به مسائل کارگری و تعیین میزان حداقل دستمزد است. این شورا ۹ عضو دارد، یعنی



## گزارش دفتر منطقه‌ای سازمان جهانی کار درباره وضعیت ایران

از هر گروه ۳ نفر. نمایندگان دولت در این شورا معمولاً از وزرای کابینه هستند. نخستین کنفرانس سراسری سه جانبه در اکتبر ۱۹۹۹ برگزار شد و نشان دهنده آزادی محدود بود زیرا تنها سازمانهای هوادار دولت منافع کارگران و کارفرمایان را نمایندگی میکردند. دو سال پیش، مجلس با پشتیبانی اتاق بازرگانی قانونی گذراند که محیط های کار با کمتر از ۵ کارگر را از اجرای قانون کار معاف میکند. «خانه کارگر» به سبب نقض حقوق بشر شدت با این اقدام مخالفت کرد.

«تیم مشاوره جنوب آسیا» (SAAT)، «دفتر فعالیتهای کارگری» در آی. ال. او (ACTRAV)، و «دفتر فعالیتهای کارفرمایان» در آی. ال. او (EMP/ACT)، چندین هیات به ایران اعزام شدند. دو هیات آخر، یکی از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۲۰۰۰ به ریاست مدیر منطقه، خانم ام. هوریوچی (M. Horiuchi) برای سمینار سه جانبه (نمایندگان دولتها، کارفرمایان، کارگران) در مور گلوبالیزاسیون و روابط صنعتی در تهران بود؛ و دیگری که مرکب از «تیم مشاوره جنوب آسیا» و دفتر مرکزی آی. ال. او بود، از ۱۶ تا ۲۲ فوریه ۲۰۰۱ به منظور بررسی اقدامات دولت در زمینه ایجاد اشتغال و تخفیف فقر اعزام شده بود. محصول احتمالی سفر آخر پروژه ای است تحت عنوان «استراتژی برای ایجاد اشتغال و تخفیف فقر برای جمهوری اسلامی ایران»، که توسط «برنامه توسعه سازمان ملل» در دست بررسی است.

### استانداردهای بین المللی کار و سه جانبه گرایی

تا به امروز ایران ۱۱ تا از کنوانسیونهای محوری آی. ال. او را، از جمله کنوانسیونهای ۲۹، ۱۰۰، ۱۰۵ و ۱۱۱ را، امضا کرده است. از سال ۱۹۷۹ به اینسو، «کمیته کارشناسان» آی. ال. او نسبت به رعایت و نافذ بودن کنوانسیون شماره ۱۱۱ در رابطه با دو عرصه مذهب و جنسیت ابراز نگرانی کرده است (۲). به این دلیل، دو هیات از طرف «برنامه برابری و اشتغال» آی. ال. او (EGALITE) به ایران اعزام شدند، یکی در ۱۹۹۷ و دیگری در ۱۹۹۹، تا نکات مورد نظر «کمیته کارشناسان» را طرح کنند. در رابطه با کنوانسیون ۱۱۱ یک کارگاه توسط «برنامه برابری و اشتغال» (EGALITE) در سال ۱۹۹۷ (در تهران) برگزار شد.

عموما در ساختار دولت تعهد جدی ای به رفع تمام موانع ممکن بر سر راه نافذ کردن کلیه حقوق بشری که در کشور برسمیت شناخته میشود وجود دارد. کمیسیون مجلس در مورد کار و امور اجتماعی و کنفدراسیون کارفرمایان برای امضا کنوانسیونهای ۸۷، ۹۸ و ۱۳۸ ابراز علاقه کرده اند (۳). دولت مشغول بررسی قانون کار مصوبه ۱۹۹۱ (که آی. ال. او هم به تدوین آن تا حدی کمک کرده بود) در رابطه با این کنوانسیونها میباشد.

### سایر مسائل

تقریباً تمام سازمانهای وابسته به سازمان ملل به ایران بازگشته اند و فعالیت خود را از سر گرفته اند. دولت درخواست دائمی ای برای باز شدن مجدد دفتر آی. ال. او در ایران را دارد. همچنین هیاتهای اخیر آی. ال. او بر آنند که برقراری رابطه محکمتر آی. ال. او با این کشور مهم است (۴).

### زیرنویسها:

۱- مطابق تعریف پذیرفته در نهادهای جهانی، فقر مطلق وضعیتی است که در آن تامین ناکافی نیازهای اولیه انسان (خوراک، پوشاک، سرپناه، سوخت) از نظر بیولوژیک ادامه حیات انسان را بخطر میندازد. ترجمه این تعریف به سطح کمی در آمد دشواریهای فنی خود را دارد و خط فقر مطلق را درآمد روزانه فرد با قدرت خریدی معادل ۱ یا ۲ دلار هر دو تعریف کرده اند.

۲- کنوانسیون ۱۱۱ مربوط به رفع تبعیض در شغل و شرایط کار است.

۳- کنوانسیون ۸۷ مربوط به آزادی تشکل، کنوانسیون ۹۸ مربوط به حق تشکل و حق قرار داد دستجمعی، و کنوانسیون ۱۳۸ مربوط به حداقل دستمزد است. مفاد اصلی کنوانسیونهای اصلی آی. ال. او را در شماره های آتی بارو درج خواهیم کرد.

۴- آدرسهای «دفتر منطقه ای آسیا و پاسیفیک» آی. ال. او: بانکوک

ROAP

Tel: +662 228 1234

Fax: +662 288 1735

E-mail: apwebeditor@ilo.org

وزیر کار و امور اجتماعی آقای ن. سلیمی است. در راس دفتر بین المللی این وزارتخانه آقای عسکری بعنوان مدیرکل قرار دارد که در عین حال مسئول رابطه با آی. ال. او. است. دولت ایران عضو جانشین هیات رئیسه آی. ال. او است.

### بخشهای آی. ال. او

#### دولت

وزیر کار و امور اجتماعی آقای ن. سلیمی است. در راس دفتر بین المللی این وزارتخانه آقای عسکری بعنوان مدیرکل قرار دارد که در عین حال مسئول رابطه با آی. ال. او. است. دولت ایران عضو جانشین هیات رئیسه آی. ال. او است.

#### کارفرمایان

سازمانی که بیش از همه کارفرمایان را نمایندگی میکند «کنفدراسیون انجمنهای کارفرمایان ایران» است که تحت ریاست آقای احمد خانلو قرار دارد. این سازمان تماماً یک نهاد خصوصی است که مطابق قانون کار در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد. این سازمان در «سازمان بین المللی کارفرمایان (آی. او. ای. IOE) عضویت ندارد. «دفتر فعالیتهای کارفرمایان» (EMP/ACT) در آی. ال. او و «تیم مشاوره جنوب آسیا» (SAAT) دو سال پیش بعنوان یک سفر ماموریتی به ایران رفتند تا با «کنفدراسیون انجمنهای کارفرمایان ایران» تماس مجدد برقرار کنند و یک برنامه همکاری فنی را پی ببرند. یک سازمان دیگر که کارفرمایان را نمایندگی میکند «اتاق بازرگانی» است که تحت ریاست آقای علینقی خاموشی قرار دارد. نیمی از اعضا هیات مدیره توسط دولت تعیین میشوند و نیمه دیگر را اعضا انتخاب میکنند.

#### کارگران

منافع کارگران توسط «خانه کارگر» به ریاست آقای صادقی نمایندگی میشود. دبیر کل این سازمان آقای علیرضا محجوب است که همچنین عضو «کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس» نیز هست. در حدود ۲۵٪ از اعضا زن هستند. هر شرکت یا موسسه تجارتي که بیش از ۳۵ شاغل داشته باشد «شورای اسلامی کار» خود را دارد و در واحدهای دولتی نمایندگان کارگران توسط «شورای هماهنگی» منصوب میشوند. از نظر آی. ال. او، برای اینکه «خانه کارگر» بتواند از جانب جامعه بین المللی اتحادیه های مستقل و آزاد برسمیت شناخته شود هنوز به اندازه کافی نقش خود را بمنزله تشکل آزاد و مستقل کارگران کاملاً تثبیت نکرده است. «کنفدراسیون بین المللی اتحادیههای صنفی آزاد» (ICFTU) نسبت به وضعیت حقوق اتحادیه‌ای و حقوق بشر در این کشور موضع انتقادی داشته است.

#### همکاریهای فنی

در زمینه فعالیتهای فنی، ایران مستقیماً در دائره مسئولیت «دفتر منطقه‌ای آسیا و پاسیفیک» (ROAP) قرار میگیرد. پس از بسته شدن دفتر آی. ال. او در تهران در سال ۱۹۷۹، فعالیتهای مربوط به کمکهای فنی محدود بوده است به حضور پروژه «خدمات حمایتی فنی» (TSS1)، که پروژه ای متعلق به «برنامه توسعه سازمان ملل» میباشد، و حضور آی. ال. او در ایران تنها از طریق مشارکت پروژه «خدمات حمایتی فنی» با آی. ال. او-ژاپن در «پروژه همکاری دراز مدت در مورد کار و مدیریت سیاست اشتغال» و «سمپوزیوم سالانه موضوعات مربوط به استانداردها» تامین شده است. در پاسخ به درخواست دولت ایران برای اعاده همکاری فنی کامل آی. ال. او با ایران، از طرف «دفتر منطقه ای آسیا و پاسیفیک» (ROAP)،

## سوسیالیسم در افغانستان زنده است و باید در صحنه سیاسی افغانستان حضور بیابد

وقتی مقامی از پنتاگون پیش از بمباران افغانستان رجز خواند که "افغانستان را به عصر حجر باز خواهیم گرداند"، منتقدانش پاسخ دادند که لازم نیست نیروی هوایی امریکا زحمت بکشد، افغانستان هم اکنون در عصر حجر بسر میبرد. بیش از بیست سال جنگ خارجی و داخلی افغانستان را ویرانه کرده است، اما تبلیغات قدرتهای امپریالیستی حالا تلاش میکنند با نشان دادن تصویر عصر حجری از افغانستان به افکار عمومی غرب بقبولاند که گویا افغانستان جامعه ایست که در مراحل بدوی تمدن، در دوران قبیله ای و بیابانگردی، بسر میبرد. تبلیغات امپریالیستی به این تصویر نیاز دارد تا نتیجه بگیرد چنین جامعه بدوی ای شایسته دولت ارتجاعی ای است که غرب میخواهد در افغانستان بر سر کار باشد.

ترکیب عشایری و مذهبی چنین دولتی را در کنفرانس بن در نوامبر گذشته بعنوان یک پیروزی برای جهان متمدن به نمایش گذاشتند. تصویر یک افغانستان بدوی در صحنه سیاست ایران نیز به امثال آقای چنگیز پهلوان (در کنفرانس پژوهشگران در برلین در ماه نوامبر گذشته) اجازه میدهد که اتحاد شمال را نیروی سزاوار رهبری دولت افغانستان بشمرد، یا آقای کشتگر را مجاز میکند تا (در صفحات سایت ایران امروز) بدون احساس شرم برای احمد شاه مسعود مرثیه سرائی کند.

گرایشات موجود در جامعه میتوانند و باید این آینده را شکل دهند، نه توازن قوا میان نیروهای قبیله‌ای و مذهبی جامعه سنتی. تا آنجا که ما اطلاع داریم، در همین ماه دسامبر دستکم دو گروه‌های از نیروهای سکولار و چپ افغانستان برگزار میشود ("کنگره ملی" در بلژیک و گروه‌های "جامعه مدنی" در آلمان)، و نشستهای مشابهی نیز قرار است در ماههای آینده برگزار شود. اینها نیروهای متعلق به جامعه سنتی نیستند، بلکه علی العموم نیروهای چپ، مدرن و سکولار بشمار می‌آیند و یکسره متأثر از مکاتب سیاسی مدرن جهانی میباشند که در همه کشورهای پیشرفته جهان بشکل احزاب حضور سیاسی دارند.



سرجوخه امریکائی لوی هلفورد پرچم امریکا را برفراز فرودگاه بین المللی قندهار به اهتزاز در میاورد. در ۱۸ دسامبر واشنگتن پست به نقل از مسئول امنیت افغانستان شرقی، آدمی بنام "حضرت علی"، نوشت: "ما میخواستیم همه (نیروهای القاعده) را زنده دستگیر کنیم، که نشد. اما خوشحالییم که خارجیا را بیرون رانده‌ایم."

به سود امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه نیست که از گرایشات سیاسی سوسیالیست و مترقی افغانستان حرفی به میان آورند. این وظیفه سوسیالیستهای همه کشورهاست که وجود نیروهای سیاسی مترقی در افغانستان را به آگاهی عموم برسانند، و خواهان این شوند که آزادی فعالیت سیاسی بیقید و شرط احزاب سوسیالیست و مترقی در افغانستان تضمین شود.

در پائین ترجمه گزارشی را میخوانید که آلن مک کومز Alan McCombes سردبیر نشریه صدای سوسیالیست (Socialist Voice)، ارگان حزب سوسیالیست اسکاتلند، از دیدار

خود با فعالین چپ در اردوگاه آوارگان افغانی در پیشاور تهیه کرده است. این گزارش در نوامبر گذشته در نشریه اسکاتلندی «صدای سوسیالیست» منتشر شد.

سوسیالیست بوده‌اند و، علیرغم دشوارترین شرایط، فعال سوسیالیست مانده‌اند. گرایشات سیاسی موجود در جامعه افغانستان حاوی تجربه تاریخی افغانستان است و نه انعکاس وضعیت فلاکت بار کنونی آن. اگر بناست افغانستان آینده روشنی داشته باشد، تنها مترقی‌ترین

با این قبیل تصویرپردازی‌ها باید مقابله کرد. مردم افغانستان در درجه بسیار بالاتری از رشد اجتماعی و فرهنگ سیاسی قرار دارند. بصیر زیار، سردبیر نشریه افغانی عصر جدید، در شماره گذشته بارو گفت که افغانستان در حال حاضر به اردوگاهی از گرسنگان میماند که توسط باندهای مسلح اداره میشود؛ اما در عین حال با مروری بر تخریب زیربنای اقتصادی و نهادهای اجتماعی افغانستان در بیست سال گذشته نتیجه گرفت که اندوخته اجتماعی و حافظه سیاسی جامعه افغانستان ابدا تناسبی با وضعیت امروز افغانستان ندارد. امروز نیز افغانستان جایگاه مردمی است که پیشتر کارگر بوده اند و فردا نیز گریزی از کارگری نخواهند داشت، که روشنفکر بوده‌اند و روشنفکر هستند، که فعال

## سوسیالیستهای سازمان انقلابی کارگران افغانی از فعالیت زیرزمینی خود سخن میگویند

گلمکو (۴۰ ساله). اسامی مردان این چنین بود: عبدالکریم (۲۱ ساله)، عبدالفاروق (۴۷ ساله)، عبدالرحمن (۵۱ ساله). و عبدالله (۳۸ ساله). اسامی کودکان کشته شده را تا آن ساعت هیچکس به درستی نمیدانست، اما گفتند که هروقت خودشان با خبر شوند به من اطلاع خواهند داد.

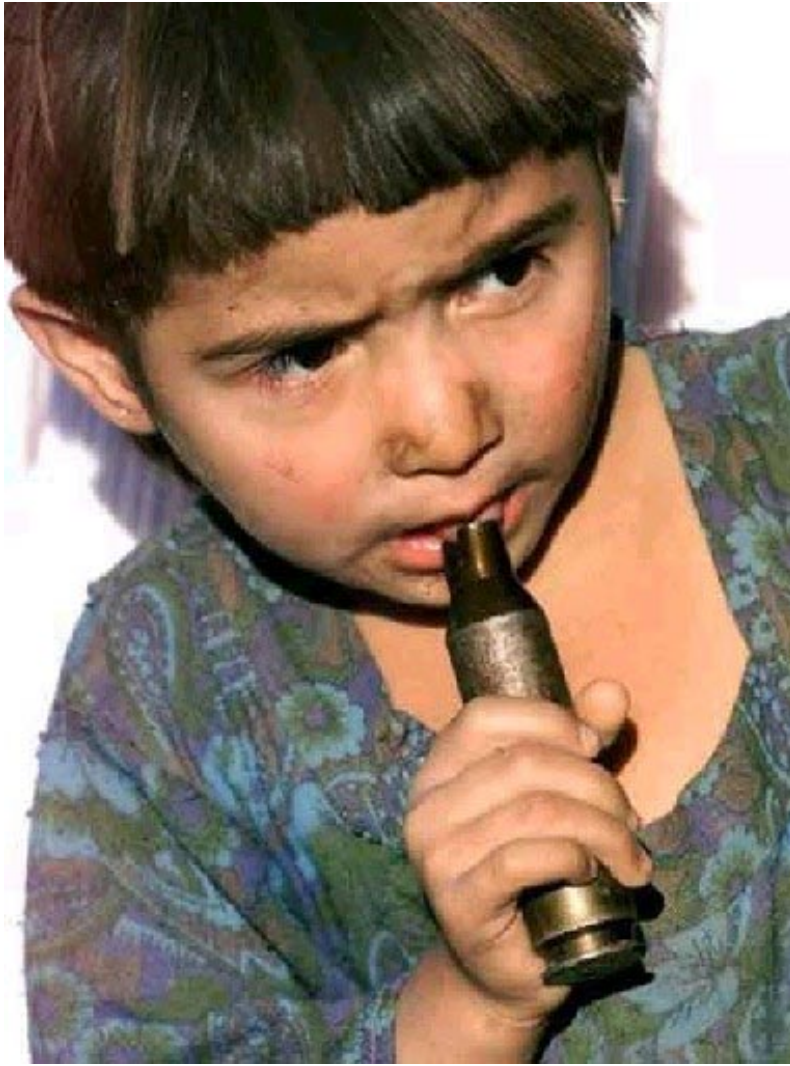
بقیه در صفحه ۱۱

به سبب مخاطرات شرایط فعالیت مخفی، محسوده و رفقایش نمیبایست اسامی واقعی خود را بمن میگفتند؛ اما اسامی رفقای کشته شده را بمن گفتند. "حالا آنها شهید شده اند و کسی نمیتواند دوباره بکشدهشان". گفتند که چهارتن از سوسیالیستهای مقتول از فعالین زن بودند: لالاما (۳۱ ساله)، مرضیه (۲۵ ساله)، رابعه (۳۰ ساله)، و

روزی که محسوده را در خانهاش ملاقات کردم، او و رفقای دیگرش از «سازمان انقلابی کارگران»

(Revolutionary Labour Organisation) که یک حزب سوسیالیست زیرزمینی است تازه خبر تراژیکی را دریافت کرده بودند. هشت تن از رفقای آنها بهمراه هفت کودکشان دو شب قبل در بمباران هوایی امریکا در شهر خارخانه و حومه‌اش کشته شده بودند.

## سوسیالیستهای سازمان انقلابی کارگران افغانی از فعالیت زیرزمینی خود سخن میگویند



فعال سوسیالیست بودن در اسکاتلند آسان است، در اسکاتلند آدم میتواند علنا از عقایدش دفاع کند، اعلامیه و نشریه توزیع کند، کمپین سازمان دهد، در انتخابات کاندیدا شود. زندگی یک سوسیالیست افغانی کاملا متفاوت است. اول از همه، پولی نیست که صرف اعلامیه، سایت اینترنت، یا کامپیوتر شود.

هر روز نبردی است برای بقا. فعالینی که من دیدیم در فقر فرساینده زندگی میکنند، و اغلب روزهای متوالی جز سبب زمینی چیزی ندارند بخورند. پولی برای اعلامیه و نشریه ندارند. حتی اگر پولش را هم داشتند نمیتوانستند توزیعش کنند، چون فعالین سوسیالیست تحت یک حکم اعدام دائمی زندگی میکنند. حتی آنها که مثل محسوده که در تبعید در آنسوی مرز و در پیشاور زندگی میکنند، اگر هویتشان فاش شود توسط طالبان و دیگر افراطیون مذهبی به قتل میرسند.

اما محسوده، که از سازماندهندگان بخش زنان حزب است، عملا فعالیت زیرزمینی مضاعفی را انجام میدهد. زنان اگر لو بروند در معرض خطر مجازات شدیدتری از جانب احزاب مذهبی هستند. زنانی که محسوده سازمانشان میدهد ناگزیرند که بطور پنهانی، پنهان از مردان خانوادهشان، با یکدیگر جلسه بگیرند. محسوده که خود مادر چهار کودک نوسال است میگوید: "بسیاری از زنان به نقش سنتی خود پایبندند، اما بسیاری نیز عطش دانستن دارند و میخواهند فعال شوند."

"شرکت زنان در مبارزه در افغانستان تاریخ طولانیای دارد. اما حالا البته بسیاری از مردها به زنها اجازه نمیدهند که در مراسم عمومی شرکت کنند. بسیاری از رفقای زن ما در خفا از شوهران و برادران و پدرانشان فعالیت میکنند. به آنها میگویند: «داریم میرویم بازار» یا «میرویم لباس بخریم»، اما بجایش میایند اینجا یا میروند خانههای دیگر."

فردای روزی که من با محسوده ملاقات کردم، دو زن سازمانده دیگر را دیدم که هرگز

در اردوگاه آوارگان بوئین دینغاک در شمال افغانستان که توسط نیروهای اتحاد شمال کنترل میشود، دختر بچه‌ای پوکه یک فشنگ بزرگ را به دهان میبرد. کودکان افغانستان سالهاست که اسباب بازی‌شان بقایای تسلیحات جنگی است؛ از جمله بمبهای خوشه‌ای که بمجرد از زمین برداشتن منفجر میشوند و تاکنون کودکان بسیاری را کشته و معلول کرده‌اند. (نقل از آژانس فرانس پرس، ۴ نوامبر ۲۰۰۱)

ها جمع کردند و بردندشان به میدان آبادی و دستهایشان را بستند. هیچکس فکر نمیکرد که میخواهند بکشندشان، بلکه فکر میکردند که میخواهد ببرندشان زندان. اما طالبان همه شان را کشتند، ۱۸۰ نفر را در دارعلی و ۲۰۰ نفر را در نائک."

شلاله میگوید که زنها بیش از مردها از طالبان نفرت دارند: "بعضی از زنها، آنها که زمینه افراطی مذهبی دارند، از طالبان حمایت میکنند. اما بیشتر زنها اینطور نیستند. اینها می‌بینند که خانه خودشان برایشان زندان شده است. اکثر مردم افغانستان، ۹۹ در صد شان، مسلمان اند، اما اکثر همینها آزادی و دموکراسی میخواهند."

محسوده را ندیده بودند، چرا که این حزب فعالیتش را از طریق حوزه های مخفی پیش میبرد. شلاله ۲۷ ساله است و اهل استان بامیان در افغانستان مرکزی است که پایگاه مسلمانان شیعی است که به سبب جدال فرقه های مذهبی از جانب طالبان آزاد دیده اند. چندی پیش طالبان به غارت منطقه پرداختند و از جمله مجسمه‌های بودا را که شهرت جهانی داشتند نابود کردند و دست به کشتار روستائیان زدند. یکی از عموهای شلاله و چهار عموزاده‌اش پس از ورود طالبان به دو روستای دارعلی و نائک و دستگیری مردهای آبادی اعدام شدند.

شلاله میگوید: "در دارعلی مردم از خانه هاشان بیرون آمده بودند تا به طالبان خوشامد بگویند، اما طالبان همه مردها را از خانه



## سویالیستهای سازمان انقلابی کارگران افغانی از فعالیت زیرزمینی خود سخن میگویند



گل آقا، آواره هفت ساله افغانی از استان تاخر، پس از عبور غیرقانونی از تنگه خیبر لحظه‌ای مینشیند و استراحت میکند. تنگه خیبر که افغانستان را به پاکستان وصل میکند رسماً بسته است. (به نقل از آسوشیتد پرس، ۷ نوامبر)

### توضیح بارو:

ما نتوانستیم از وجود "سازمان انقلابی کارگران افغانی" که در طول این مقاله مورد اشاره قرار میگیرد اطلاعی پیدا کنیم؛ نام این سازمان شبیه به «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» است که به «سازا» نیز شهرت دارد؛ در عین اینکه ممکن است منظور «سازمان رهائی افغانستان»، یک سازمان شناخته شده دیگر افغانی، باشد.

هیلا تمام زنان افغانستان مخالف بمباران امریکا هستند. "مردم این جنگ را جنگ امریکا با طالبان نمی‌بینند، بلکه جنگ نامسلمانها با مسلمانها می‌بینند. آنجا که من فعالیت میکنم مردم اکثرا شیعه اند و مخالف طالبان هستند. اما اگر جنگ به تجاوز زمینی به کشور بکشد، اکثر مردم همراه طالبان علیه امریکا و بریتانیا خواهند جنگید."

"بله، امریکا میخواهد که طالبان و القاعده را شکست دهد، اما هدف اصلی شان اینست که آسیای میانه را در اختیار بگیرند؛ همانطور که با برخی کشورهای عرب همینکار را کرده اند. امریکا فکر میکند که بسادگی پیروز خواهد شد، اما این جنگی طولانی است که دو یا سه سال به درازا خواهد کشید. اما حتی اگر امریکا طالبان را شکست دهد و دولت خودش را بر سر کار بیاورد، چپ هنوز ناکزیر خواهد بود که زیرزمینی فعالیت کند زیرا امریکا دموکراسی نخواهد آورد، بلکه دیکتاتوری دیگری خواهد آورد. چپ در افغانستان همیشه ناکزیر بوده زیرزمینی فعالیت کند و حالا هم اوضاع دارد بدتر میشود نه بهتر."

اما به نظر شلاله انتخاب میان طالبان و اتحاد شمال مثل انتخاب بین دراکولا و فرانکشتاین است. منطقه او پیشتر، پیش از اینکه توسط طالبان تسخیر شود، پایگاه اتحاد شمال بود. شلاله میگوید که اتحاد شمال بطور مکرر مرتکب اعمال بشدت وحشیانه‌ای علیه زنان، دزدیدن و تجاوز به زنان، شده است. "اینها شدیداً بیرحم اند. دختری، که اسمش شکرپه بود، در خانه خودش مورد حمله رهبران اتحاد شمال قرار گرفت. آنها قصد داشتند به او تجاوز کنند، اما شکرپه از پنجره بیرون پرید و کشته شد."

هیلا ۲۲ ساله است و سازمانده بخش زنان حزب انقلابی کارگران افغانی در شهر هرات است، که در آنسوی افغانستان و نزدیک مرز ایران قرار دارد. هیلا انگلیسی را خوب صحبت میکند و میگوید که ۹۹٪ زنان افغانستان بیسواد اند. بخش مهمی از فعالیت هیلا سازمان دادن کلاسهای سوادآموزی است. این کلاسها کاملاً پنهانی در خانه‌هایی برگزار میشود که هیلا و رفقایش زنان را در آنها جمع میکنند. شرکت کنندگان شهریه ناچیزی بابت هزینه دفتر و قلم و کتاب میپردازند. آنها هم که پول شهریه ندارند رایگان شرکت میکنند.



"در هر کلاس ۱۰ تا ۱۵ زن آموزش میبینند. من مسئولیت پنج دوره مختلف را دارم، ولی در مجموع ما کلاسهای بسیاری در استان و در سایر نقاط کشور سازمان میدهیم. سازمان انقلابی کارگران افغانی آنها را سازمان میدهد. نخستین گام ما اینست که سوادآموزی اولیه را سازمان دهیم. پیش از اینکه بتوانیم زنان را از نظر سیاسی آموزش دهیم، باید نخست خواندن و نوشتن را به آنها یاد بدهیم. ما همچنین مراقبتهای اولیه پزشکی و دوزندگی را نیز آموزش میدهیم. بعد میرسیم به آموزش سیاسی."

اردوگاه آوارگان افغانی در پیشاور؛ کودکان آواره زباله‌ها را به جستجوی خوراکی زیر و رو میکنند.



## پشتیبانی بیش از ۱۵ تشکل کارگری ایران از خبازان سقز

### "انجمن صنفی کارگران خباز سقز" از عملکرد یک ماه گذشته گزارش می‌دهد

۵ نفر نماینده کارگران و فرماندار سقز در جلسه شرکت کردند. بعد از چهار ساعت بحث و تبادل نظر جلسه به پایان رسید و قرار شد تا تاریخ ۱۵/۱۰/۸۰ مشکلات ما کارگران حل شود.

اسامی انجمنهایی که از اطلاعیه شماره ۲ انجمن کارگران خباز سقز حمایت کرده اند به شرح زیر است:

۱ - انجمن صنفی کارگران خباز سنندج، ۲ - انجمن صنفی کارگران خباز کامیاران، ۳ - انجمن صنفی کارگران خباز بانه، ۴ - انجمن صنفی کارگران خباز شیراز و حومه، ۵ - انجمن کارگران خباز قائم شهر، ۶ - انجمن کارگران خباز کرمانشاه، ۷ - انجمن کارگران خباز تبریز، ۸ - انجمن کارگران خباز مهاباد، ۹ - انجمن کارگران خباز بوکان، ۱۰ - انجمن کارگران نقاشی ساختمانی تهران، ۱۱ - انجمن کارگران بیمارستان خمینی ساری، ۱۲ - انجمن کارگران ساختمانی تبریز و حومه، ۱۳ - انجمن کارگران شرکت پاکت سازی، ۱۴ - انجمن کارگران بافندگان قزوین، ۱۵ - انجمن کارگران رادیاتور ایران، ۱۶ - انجمن کارگران (ناخوانا) پزشکان قائم شهر، ۱۷ - انجمن کارگران بناهای ویژه شیراز و حومه.

انجمن صنفی کارگران خباز در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۸۰ طی اطلاعیه شماره ۱ به استانداری کردستان که به تاریخ ۲/۸/۱۳۸۰ صورت گرفته بود اعتراض کرد. بعد از گذشت ۴۳ روز اطلاعیه شماره ۲ صادر و در تمام کشور توزیع گردید. در این اطلاعیه ما اعلام کرده بودیم که انجمن های کارگران از ما حمایت کنند که خوشبختانه در مدت چند روز ۱۷ انجمن و چند نفر طی اطلاعیه هایی جداگانه از ما حمایت کردند.

در روز ۸/۱۰/۱۳۸۰ از طرف فرمانداری از چند نفر کارگر و نمایندگان انجمن دعوت بعمل آمد تا در جلسه ای در فرمانداری شرکت کنیم که در ساعت یازده و نیم روز ۸/۱۰/۱۳۸۰ با حضور ۲ نفر نماینده استانداری و یک نفر نماینده اداره کل کار و امور اجتماعی استان، رئیس اداره کار سقز، ۲ نفر نماینده کارفرما، ۳ نفر از مسئولین شورای آرد و نان سقز، ۲ نفر از طرف اداره غله سقز،

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

### از مبارزات کارگران خباز سقز پشتیبانی کنیم

#### حمایت از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خباز سقز و حومه

سلام، سلام را با شکمی گرسنه ولی دلی پر از صداقت و ایمان با کلمه فریاد شروع می‌کنم.

فریاد از گرسنگی، فریاد از محرومیت و مظلومیت، فریاد از بیکاری و بیماری، فریاد از ترازوی عدالت، فریاد از اخراجی ناعادلانه، فریاد از ستمهای جابرانه و فریاد و فریاد از

آیا کسی پیدا میشود فریادهای مظلومانه ما کارگران را که در تنوره رنج و عذاب و در دایره فقر و دایره محرومیت پرورش یافته است گوش دهد؟! عزیزان بدانید که اغلب کارگران از خستگی زیاد، گرما، سوتغذیه، بی خوابی، محیط های غیر بهداشتی دچار انواع بیماریها می شوند. کارگران به کالا تبدیل شده و خرید و فروش می شوند. اداره کار رای به نفع کارفرمایان صادر می نمایند. تمام فریادها و فغانهای کارگران خفته و خاموش شده و به سادگی کارگران اخراج میشوند و کارگران از دستمزد ناچیز و بخور و نمیر خون استفرغ می کنند.

پس چه کسانی خویش را مسئول می دانند؟ چرا برای رفع نیازهای کارگران مسئولین محترم اجرایی فرار می کنند؟ چرا هیچ مقام مسئولی پای صحبت با کارگران خباز نمی نشیند؟ ...

بنده با رای و تصمیم هیئت تشخیص بوکان به شماره نامه ۱۰۳ - ۳۰/۴/۱۳۸۰ و با رای و تصمیم هیئت حل اختلاف مهاباد به شماره ۷۶ - ۷/۸/۱۳۸۰ بدون دلیل و مدرک قانونی با رای ناعادلانه هیئتهای محترم اخراج شده و حال مدت ۵ ماه و اندی است که بیکارم و مجبورم جهت رفع گرسنگی شکم خود و بچه هایم نیروی کارم را به زالوها (سرمایه داران) بفروشم و با این وضع خوشحالم از اینکه در میان گلهای تشنه در کویر (کارگران) زندگی می کنم. گلهایی که طعم نداری، بی عدالتی، تبعیض و نابرابری را چشیده و لمس کرده اند ...

به نوبه خود به عنوان یک انسان، یک کارگر، یک قربانی از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران سقز حمایت کرده و خواهم کرد. همگی در کنار هم، با هم، یکدل و یکصدا فریاد می زنیم اتحاد... اتحاد.

مبارزات کارگران خباز شهر سقز دارای سابقه طولانی است. سندیکاهای خبازان یکی از قدیمی ترین تشکلهای کارگری در کردستان است که بارها برای دستیابی به خواسته های برحقشان به مبارزه برخاسته اند. کارگران خباز سقز در دوره اخیر مبارزاتشان در موقعیت مناسبتری قرار دارند، چرا که هم به نسبت دوره های قبل متحد و یکپارچه تر ظاهر شده اند و هم از پشتیبانی بسیاری از همسرنوشتانشان در دیگر نقاط کردستان و ایران برخوردارند که میتوان به کارگران شهرهای تهران، تبریز، شیراز، قائم شهر، کرمانشاه، کامیاران، سنندج، بوکان و مهاباد اشاره کرد.

از حدود یک ماه قبل سندیکای کارگران خباز در مهاباد نیز تشکیل شده است. امری که بعد از سالها تلاش کارگران بوقوع پیوسته است. کارگران خباز مهاباد که تشکل مستقل خود را تشکیل داده اند بلافاصله اقدام به تشکیل یک صندوق مالی برای کمک به کارگران خباز سقز کرده اند.

سندیکای خبازان سقز تاکنون طی دو اطلاعیه خواستار لغو مصوبه غیر کارگری استانداری استان کردستان و همچنین خواهان افزایش دستمزدها بر مبنای بخشنامه شورای عالی کار از اوایل سال ۸۰ شده اند. کارگران تهدید کرده اند که اگر تا تاریخ ۲۰ دی ماه به خواست هایشان جواب مثبت داده نشود به همراه خانواده هایشان در محل فرمانداری شهر سقز تحصن خواهند کرد.

تاکنون بیش از ۱۵ تشکل کارگری از سایر بخشهای ایران از این حرکت اعتراضی کارگران خباز سقز اعلام پشتیبانی کرده اند.

کارگران! به هر شکلی که برایتان مقدور است به پشتیبانی مبارزات کارگران خباز سقز برخیزید. همبستگی و پشتیبانی و قدرت جمعی شما راه تعرض رژیم و کارفرمایان را برای به عقب راندن خبازان را می بندد. پیروزی کارگران خباز سقز پیروزی مهمی برای کارگران سایر بخش هاست. کارگران خباز سقز به پشتیبانی تشکلهای کارگری و آزایخواه، به همه انسانهای شرافتمند و توده های مردم در شهر سقز و سایر شهرهای ایران نیاز دارند.

حمید کریمی (شاطر حامد)

۸ دیماه ۱۳۸۰

یکی از قربانیان هیئت تشخیص و حل اختلاف اسماعیل خودکام

## بارو پاسخ میدهد

خواننده عزیز از اتریش که نامه خود را با نام روزبه امضا کرده اند میپرسند:

**چرا فکر کردید که جنبش چپ ایران برای نجات از بن بست کنونی نیاز به گروه جدید (اتحاد سوسیالیستی کارگری) دارد؟**

از نظر ما، موقعیت کنونی سازمانهای سیاسی چپ ایران بیش از آنکه حاکی از بن بست چپ باشد یک وضعیت گذار تاریخی را منعکس میکند. احزاب و سازمانهای موجود در چپ ایران همگی در دوران تاریخی متفاوتی شکل گرفته اند و طیف بندی آنها نیز منعکس کننده واقعیات سیاسی دورانی است که اکنون سپری شده. تحولات مهم یکی-دو دهه گذشته چه در سطح ایران و چه در سطح جهان به وضعیت تازه‌ای در مبارزه طبقاتی منجر شده، و طیف‌بندی‌های سابق چپ را از نظر عینی فاقد موضوعیت کرده است. بطور مثال، سقوط شوروی و بلوک شرق باعث شده تا آن احزاب و سازمانهایی که نهایتاً ایجاد سیستم اقتصادی و سیاسی نظیر شوروی را با اتکاء به موازنه قدرت جهانی بین دو ابر قدرت دنبال میکردند اکنون باید اهداف برنامه‌ای تازه و استراتژی سیاسی جدیدی را برای خود بیابند؛ و روشن است که همه آنها الزاماً پاسخهای یکسانی به این معضلات نمیدهند. همچنین بطور نمونه جنبش اصلاحات سیاسی، که چند سالی است از سوی بخشی از هیات حاکمه و بخشهایی از اپوزیسیون در ایران به راه افتاده، باعث شده تا جریانات مختلف چپ برحسب درک و تحلیلی که از ماهیت جنبش اصلاحات سیاسی دارند در جستجوی استراتژی و تاکتیکهای سیاسی مناسبی برای شرایط امروز ایران بر آیند. در یک سطح عمومی، همه این مولفه‌ها را میتوان تغییر در شرایط مبارزه طبقاتی نامید و وضعیت گذار در چپ ایران نیز ناشی از اینست که، برای اینکه چپ بتواند نقش موثری در صحنه سیاست ایران ایفا کند، میباید خود را با مسائل جدید مبارزه طبقاتی انطباق بدهد و پاسخگوی این معضلات تازه باشد. این روند البته مدتهاست که در چپ ایران جریان دارد اما هنوز به فرجام نرسیده. بسیاری از موارد انشعابات سازمانهای چپ ایران، و همچنین افزایش چشمگیر چپ‌های منفرد، در دهسال گذشته خود هم عارضه و هم شاخص همین دوران گذار است. به نظر ما این گذار یک روند تاریخی است، و سازمانها و نیروهای چپ ایران، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، بالاخره این دوره انتقال را طی خواهند کرد و بالاخره قطب‌بندی تازه‌ای در چپ ایران

شکل خواهد گرفت. مساله حیاتی اینست که فعالیت امروز ما چه تاثیری بر شکلگیری قطبهای تازه چپ میگذارد و کدام قطب را تقویت میکند. تا اینجا بنظر میرسد که یک قطب جدید چپ لیبرال و سوسیال دمکرات (از نوع جهان سومی‌اش) قوام بیشتری بخود داده است. هدف «اتحاد سوسیالیستی کارگری» درست نقطه مقابل این امر قرار دارد. یعنی تا آنجا که به چپ ایران برمیگردد، تلاش ما معطوف به تسریع شکلگیری یک قطب سوسیالیستی کارگری در طیف بندی آتی چپ ایران است. به نظر ما، روشن است که عروج یک قطب نیرومند سوسیالیستی کارگری در چپ ایران بیش از هرچیز در گرو اینست که جنبش کارگری ایران بمنزله یک جنبش متمایز از سایر حرکت‌های اجتماعی موجود در عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی ایران قد علم کند، و این فعالین سوسیالیست جنبش کارگری باشند که سمت و سوی حرکت طبقه کارگر را در برابر سرمایه داری و رژیم اسلامی رقم میزنند. تلاشهای ما در این راستاست.

**برنامه شما برای اتحاد سوسیالیستی کارگری چیست و سوسیالیستهای منفرد در آن چه رلی خواهند داشت؟ (میدانیم که منفردین طیف وسیعی را تشکیل میدهند که ظرف معینی را برای فعالیت سازمانی جستجو میکنند.)**

همانطور که بالاتر اشاره کردیم، هدف عمومی ما به میدان آوردن حرکت سوسیالیستی طبقه کارگر بمثابه یک نیروی اجتماعی ملموس در صحنه سیاسی ایران است. نخستین کنفرانس سازمانی «اتحاد سوسیالیستی کارگری» تکالیفی در سه عرصه مشخص را برای تحقق این هدف در شرایط فعلی در دستور کار ما قرار داده است: دخالت در مباحث چپ ایران به منظور تسریع قطب‌بندی جدید و تقویت قطب سوسیالیستی کارگری در چپ؛ مبارزه نظری و سیاسی با لیبرالیسم؛ تقویت نظری و عملی گرایش رادیکال سوسیالیستی در جنبش کارگری در برابر گرایش لیبرالیستی (یعنی تقویت آن گرایشی که تحقق خواسته‌های کارگران را از راه مبارزه با سرمایه‌داری و احزاب سرمایه داران تعقیب میکند و مقابله با گرایشی که بهبود در وضعیت کارگران را از طریق همکاری با سرمایه و حمایت سیاسی از جناحی از بورژوازی دنبال میکند).

به این ترتیب میتوان دید که «اتحاد سوسیالیستی کارگری» خودش را یک سازمان سیاسی متعارف تعریف نمیکند و قرار نیست در ادامه رشد خطی‌اش بدل به یک سازمان فراگیر چپ یا یک حزب سیاسی شود. «اتحاد سوسیالیستی کارگری» یک پروژه معین را در این دوره گذار چپ تعقیب میکند و به

میزان پیشرفت این پروژه، یعنی به میزانی که جنبش سوسیالیستی کارگری واقعا تحرک عینی‌ای از خود نشان دهد و قطب سوسیالیستی جدیدی در چپ ایران شکل بگیرد، «اتحاد سوسیالیستی کارگری» نیز باید خودش را با اشکال مناسبتر تشکیلاتی تطبیق دهد و حتی در یک مرحله معین نقش سازمان خود را تمام یافته اعلام کند و به اشکال سازمانی جدیدی بپیوندد که از هم اکنون تماما قابل پیش بینی نیست.

تا آنجا که به چپهای منفرد برمیگردد، به نظر ما، شمار گسترده‌ای از منفردین چپ به این دلیل از فعالیت متشکل با سازمانهای موجود چپ کنار کشیده اند که فعالیتهای این سازمانها را برای تاثیر گذاری بر صحنه سیاست ایران یا اساساً نامربوط میدانند و یا دستکم پاسخ لازم و کافی به مسائل جدید مبارزه طبقاتی نمیشمارند. به نظر ما، در صورتیکه (و به درجهای که) چپ ایران این دوران گذار را طی کند، پاسخهای مربوطی به مسائل تازه بدهد، و فعالیتهای آن برای عرصه مبارزه سیاسی ایران موضوعیت داشته باشد و بر آن تاثیرگذار شود، به همان درجه بسیاری از منفردین چپ مجدداً به فعالیت متشکل با قطبهای تازه چپ روی خواهند آورد. در این فاصله، یعنی مادام که پیشرفت چنین پروژه ای محسوس نیست، به نظر میرسد که منفردین چپ، بخصوص در خارج کشور، ترجیح میدهند به نوعی فعالیت علی‌العموم فرهنگی چپ یا کمپینهای تک موضوعی، در اشکال کانونها و انجمنها و محافل، بپردازند. به عبارت دیگر، وجود طیف وسیع منفردین چپ خود یک شاخص و یک عارضه دوران گذار چپ است. اما به نظر ما رفقای منفرد میتوانند و می‌باید نقش موثرتری در خود این پروژه گذار چپ ایفا کنند. مشخصاً تا آنجا که به «اتحاد سوسیالیستی کارگری» مربوط میشود، ما امیدواریم که رفقای منفرد چپ فعالیتهای ما را از نزدیک تعقیب کنند، و چنانچه با جهتگری و تلاشهای ما توافق دارند، خود نیز چه از نظر عملی و چه از نظر تبلیغی به نوبه خود برای تقویت و تثبیت یک قطب تازه سوسیالیستی کارگری در چپ ایران تلاش کنند. رابطه تشکیلاتی و فعالیت متشکل تشکیلاتی در این مرحله از نظر ما در درجه دوم اهمیت قرار دارد؛ آنچه مهم است اینست که از نظر عینی فعالیتهای ما در یک راستا قرار داشته باشد و به این منظور ما از هرگونه همکاری و هماهنگی با چنین رفقای استقبالی میکنیم.

**بطور مختصر، حداقل شما با انحرافات**

## بارو پاسخ میدهد

### موجود در جنبش چپ چیست؟

بطور مختصر، ما ریشه انحرافات تاکنونی در جنبش چپ ایران را بدو عقیدتی نمی‌بینیم، بلکه توضیح پایه ای انحرافات را در تعلق به جنبشهایی سواى جنبش سوسیالیستی کارگران جستجو میکنیم. از مشروطه تا امروز، غالب جنبشهای اجتماعی تاریخ ایران هر یک به نحوی سعی کرده‌اند تا جامعه ایران را به یک جامعه مدرن بدل کنند. در عین اینکه همه این جنبشها قطعا تصویری از یک نوسازی همه جانبه جامعه داشته‌اند، اما وجه افتراق آنها اساسا در این بوده است که برخی از این جنبشها مشخصا رشد اقتصادی و صنعتی شدن ایران را کلید این تحول می‌شمردند؛ برخی دیگر مدرن شدن عرصه سیاسی را، حال مثلا با کسب استقلال سیاسی و پایان دادن به نفوذ استعمار و امپریالیسم و یا با برقراری پارلمان و تثبیت دموکراسی؛ و برخی دیگر تحول فرهنگی را شاهراه تحول اجتماعی میدانستند، یعنی رواج یک فرهنگ سکولار و روابط متجدد اجتماعی بجای فرهنگ سنتی و اسلامی را.

از نظر ما، چپ در تاریخ ایران تقریبا هیچگاه چیزی بیشتر از جناح چپ چنین جنبشهایی نبوده است، و ایده‌ولوژی کمونیستی یا بیان مارکسیستی آن نیز عموما در خدمت همین اهداف قرار گرفته است. چرا که حتی آنگاه نیز که چپ با آرمانگرایی تمام به دنبال تحقق اهداف مکتبی خود بوده (که مواردش در تاریخ ایران معدود است)، در عمل برای تحقق اهدافی که در روی کاغذ سوسیالیستی مینمودند، به نیروهای اجتماعی و طبقاتی‌ای جز جنبش طبقه کارگر تکیه کرده، و این نیروها و طبقات غیرکارگر، چه به سبب منافع عینی خودشان و چه به سبب امکانات اجتماعی مبارزاتی‌شان، قادر نبودند و نیستند چیزی فراتر از همان خواست مدرنیزه کردن ایران را دنبال کنند.

جنبش کارگری، اما، محصول رشد کاپیتالیسم صنعتی و گسترش آن به همه جهان است. همانطور که سرمایه‌داری صنعتی نخست در اروپای غربی تولد یافت، جنبش کارگری در سراسر جهان نیز شجره‌نامه اش به جنبش کارگری اروپای غربی میرسد و از لحاظ نظری نیز وارث سنت سوسیالیستی و مارکسیستی‌ای است که نخست در جنبش کارگری اروپای غربی رواج یافت. جنبش کارگری

اساسا یک جنبش در چارچوب ملی و برای تحقق یک پروژه ملی نیست. جنبش کارگری نتیجه ناگزیر این واقعیت است که تمام دستاوردهای عظیم مادی و معنوی تمدن مدرن به یمن کارآئی بیسابقه سرمایه‌داری صنعتی میسر میشود، و کارآئی بیسابقه سرمایه‌داری صنعتی به نوبه خود متکی به استثمار کارگران است. جنبش کارگری که خود محصول جامعه مدرن است چاره‌ای ندارد جز اینکه در مبارزه خود علیه استثمار در چارچوب جامعه مدرن باقی نماند و برای رهایی خود ساختن جامعه ای فراتر از جامعه مدرن کاپیتالیستی صنعتی را هدف قرار دهد. هدف نهایی جنبش کارگری چیزی جز ایجاد یک جامعه جهانی انسانهای آزاد از قید استثمار نمیتواند باشد. به این ترتیب جنبش کارگری در همه کشورها در عین اینکه خود محصول مدرنیزه شدن این جوامع است، در همانحال اهدافی فراتر از مدرنیته، یعنی لغو روابط استثماری کاپیتالیسم صنعتی را دنبال میکند. در ایران نیز این واقعیت جنبش کارگری را از سایر جنبشهای اجتماعی در تاریخ گذشته و حال ایران متمایز میکند که این جنبشها جملگی نهایتا خواهان یک جامعه کاپیتالیستی (گیریم نزد برخی شان عادلانه و مدرن) بوده و هستند.

فعالین سوسیالیست کارگری، از نظر ما، بدو با تعلق به چنین جنبشی و با وقف فعالیت‌های خود برای پیشبرد چنین جنبشی مشخص میشوند. گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری آن جریانی است که میکوشد جنبش کارگری جاری را بر وضعیتی که به این جنبش شکل داده و به اهداف عینی‌ای که این جنبش میتواند به آن دست یابد آگاه کند، تا به این ترتیب نیروی تمام طبقه در راستای رهایی خودش حرکت کند و نه در جهت اهداف

جنبشها و طبقات دیگر اجتماعی.

وقتی صحبت از "انحرافات چپ" میشود معمولا نواقص یا تحریفهای نظری و تئوریک مورد نظر است. این بیشک درست است که اگر کسی بخواهد نظریه‌هایی را که اصلا برای پیشروی جنبش کارگری ساخته و پرداخته شده برای تبیین معضلات جنبشهای دیگر اجتماعی بکار برد ناگزیر از مخدوش کردن و حتی تحریف این نظریه‌ها خواهد شد. اما راه بری ماندن از چنین انحرافاتى در چپ نمیتواند به مرزبندی و خطکشی نظری محدود باشد، بلکه بدو باید شیفت پایه اجتماعی چنین چپی را مفروض داشته باشد. از لحاظ نظری طبعا ما میتوانیم تعلق خود به سنت مارکسیسم کلاسیک را، مثلا در شرایط امروز ایران، در تمایز نظری خود از نظریه‌پردازی آن بخشی از "چپ" که کارگران را به حمایت از جناحی از رژیم برای پیشرفت اصلاحات سیاسی فرامیخواند نشان دهیم؛ یا تفاوت‌های نظری خود با چپ رادیکالی را نشان دهیم که در برابر جنبش اصلاحات سیاسی یک دموکراسی طلبی همگانی را تبلیغ میکند. همه اینها البته لازم است، اما چنین حدفاصلهای نظری تنها وقتی اعتبار عملی و اجتماعی دارند که بازتاب فعالیت‌های نظری متفاوت برای راهجویی جنبشهای اجتماعی مختلف باشند، و اگر چنین نباشند چیزی جز مرزبندیهای سازمانی و سکتی نیستند. به همین منوال، در صورت تعلق به یک جنبش واحد اجتماعی، یعنی مشخصا برای فعالین حرکت سوسیالیستی کارگران، وجود اختلاف در موارد نظری نه تنها موجب افتراق‌های فرقه‌ای نباید باشد، بلکه در یک سنت تعقلی و جدلی میتواند مایه غنای نظری بیشتر جنبش طبقه کارگر شود.

## بارو را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا بارو هر ماه برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی بارو را هر ماه دریافت

کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی بارو رایگان است و تنها هزینه پست

بعهده مشترکین است.

# Baroo

Monthly Paper of  
Workers Socialist Unity-Iran  
www.wsu-iran.org

No.3, December 2001

## از کارگران خباز سقز حمایت کنیم

انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه (سندیکا) با انتشار دو اطلاعیه خواستار لغو مصوبه استانداری کردستان که برای کارگران دستمزدی کمتر از سال ۱۳۷۹ تعیین کرده شده اند و در اطلاعیه دوم اعلام کرده اند که چنانچه استانداری تا بیستم دی ماه با خواست آنها موافقت نکند همراه با خانواده های خود در محل استانداری تحصن خواهند کرد. تاکنون بیش از ۱۵ تشکل کارگری از سراسر ایران و همچنین تعدادی از فعالین جنبش کارگری با انتشار اطلاعیه هایی از مبارزه کارگران خباز سقز حمایت کرده اند. در زیر و در صفحه ۱۳ اطلاعیه دوم تشکل خبازان و گزارشی از فعالیت های یکماهه این انجمن و همچنین تعدادی از اطلاعیه هایی که به حمایت از اعتراض کارگران سقز منتشر شده است را خواهید خواند:

### اطلاعیه شماره دو هر گونه مصوبه ای کارگری بدون نماینده منتخب کارگر فاقد مشروعیت و غیرقانونی است

های قانونی ما جوابی داده نشود و برابر با بخشنامه شورایی عالی کار و ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون کار دستمزدهایمان تعیین نشود، ما کارگران برای اعتراض به بیعدالتی ها و کاهش دستمزدها همگام با خانوادههایمان در محل فرمانداری شهر سقز تجمع میکنیم. و تا برآورده شدن خواستههای برحقمان به سر کار نخواهیم رفت. مردم آگاه به هر شکل که برایتان ممکن است ما کارگران را کمک و یاری دهید.

انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه (سندیکا)

۱۳۸۰/۲۹/۹

مردم شریف ایران و کردستان، کارگران و دانشجویان، کارمندان، دانش آموزان، انجمنها، اتحادیه های کارگری حمایت از ما حمایت از حق انسانهایی است که شبانه روز برای زندگی بخورنمیری نیروی کار خود را به سرمایه داران و کارفرمایان میفروشیم.

ما کارگران و نمایندگان کارگران خباز در اطلاعیه شماره یک اعلام کرده بودیم که مصوبه استانداری باید لغو گردد. چون دستمزدی که در آن برای ما کارگران تعیین شده از دستمزد سال ۱۳۷۹ هم کمتر است. و ما به هیچوجه بی عدالتی و ستم را قبول نمیکنیم. اگر به خواسته

## از مطالبه کارگران خباز دفاع کنیم

«انجمن صنفی کارگران خباز سقز و حومه» (سندیکا) طی دو اطلاعیه خواستار افزایش دستمزدهای خود و شرکت نمایندگان خویش برای تعیین سطح دستمزدها شدهاند. ما قویاً از این خواستهها دفاع میکنیم. کار خبازی از کارهای شاق و طاقتفرساست و کارگران خباز نقشی کلیدی در چرخش زندگی مردم دارند. در جوامعی نظیر ایران که نان غذای اصلی اکثریت اهالی است نقش این کارگران در چرخش گذران برجستهتر از جاهای دیگر است. به همین دلیل پیوستن به تلاش برای بهبود زندگی این کارگران وظیفهئی همگانی است. اکنون که اعضای «انجمن ...» پیشاهنگ مبارزه برای بهبود دستمزد کل کارگران خباز شدهاند بر همدی کارگران و بویژه کارگران خباز مناطق دیگر کردستان و همچنین دیگر مردم آزاده است که پشتیبانی خود را از خواستههای این کارگران اعلام دارند. استاندار کردستان، احتمالاً با سوءاستفاده از ماده ضد کارگری مجلس پنجم که طی آن کارگاههای با پنج کارگر و کمتر را از شمول قانون کار مستثنی کرد، رسماً دستمزدی کمتر از دستمزد سال ۱۳۷۹ را برای کارگران تعیین کردهاست. این دخالت بیجا مورد اعتراض بر حق کارگران قرار گرفته است. آنها بدرستی خواهان شرکت نمایندگان خود در تعیین دستمزدها و افزایش آنها شدهاند. آنها با روحیهئی حقلبانه اعلام کردهاند که اگر این بی عدالتی رفع نشود و کاهش دستمزدها متوقف نگردد دست از کار کشیده و همراه با خانوادههایشان در محل فرمانداری سقز تحصن خواهند کرد. این خواست مورد پشتیبانی قرار گرفته است. استاندار کردستان خواستار اعزام هیئتی از جانب «انجمن ...» برای مذاکره شده است. گسترش پشتیبانی کارگری و مردمی موجب تقویت موضع نمایندگان در مذاکرات خواهد شد. «انجمن کارگری جمال چراغ ویسی» از همه تشکلهای کارگری توده کارگران و مردم آزاده میخواهد تا به شیوههای گوناگون بر پشتیبانی خود از این کارگران بیفزایند. تحمیل هرگونه عقب نشینی به مقامات رژیم و نمایندگان کارفرمایان موجب بهبود موقعیت کل کارگران خواهد شد.

«انجمن کارگری جمال چراغ ویسی»

سوم دیماه ۱۳۸۰ - بیست چهارم دسامبر ۲۰۰۱

## حمایت از اطلاعیه شماره دو سندیکای کارگران

### خباز سقز و حومه به تاریخ ۱/۱۰/۸۰

کارگران این بردگی است که ما ناچاریم در برابر مزدی ناچیز که با آن میتوان فقط یک روز را زنده ماند کار کنیم. و در کلبه هایی که هم چون زندان است بسر ببریم. تا این جباران و ظالمها بتوانند خوش بگذرانند و سود ببرند. کارگران سرمایه داران و فقیران دو ملت هستند. که میان آنها رابطه و همدردی و احساس مشترکی وجود ندارد. ما اگر به پشت سر خود نگاه کنیم در این سالهای اخیر برای کارگران ایران و کارگران خباز کردستان مصوبه های صورت گرفته که هر کدام به نوبه خود ضد ما بوده و هست. از مصوبه ۳/۷۸/۱۹ مجلس پنجم گرفته تا نامه مدیرکل کار و امور اجتماعی استان کردستان به شماره ۳۱، ۶۵ و ۳۵ به تاریخ ۹/۱۰/۷۹ و گزارش کذب و دروغ بازرسی اداره کار سقز به شماره ۳۴ و ۲۷ به تاریخ ۳۱/۵/۷۷ برای اخراج کارگران از کار و ده ها موارد دیگر. بنده بعنوان یک کارگر اخراجی که در تاریخ ۳۱/۵/۷۷ با گزارش کذب و دروغ بازرسی اداره کار و تأیید نماینده کارفرما و رئیس اداره کار از کار اخراج شدم، از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خباز حمایت کرده و خواهم کرد.

### پیش بسوی اتحاد و یکپارچگی

یکی از قربانیان هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار سقز  
محمود صالحی

# بارو

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری

Editor: Iraj Azarin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه،

www.wsu-iran.org

رضا مقدم، سودابه مهاجر